

انتخاب دشوار

ایران در خاطرات هیلاری کلینتون

هیلاری رودهام کلینتون وزیر سابق امور خارجهٔ آمریکا در کابینه اول باراک اوباما و همسر بیل کلینتون، چهل و دومین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکابوده‌است.
وی ۲۰ خرداد ۱۳۹۳ خاطرات خود از دوران وزارت را در ۶۵۷ صفحه منتشر کرد.کتاب در ۲۵ فصل به مسائل مختلفی از جمله سیاست چرخش به آسیا تا غزه و مصر و ...پرداخته است.کلینتون هم چنین در بخش مفصلی خاطرات و ناگفته های خود از تلاشهای وزارت خارجه آمریکا در رابطه با ایران پرداخته است.تلاش برای وضع تحریم‌ها، مسائل پیرامون انتخابات ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲،مذاکرات محرمانه مسقط و...از جمله مواردی است که وی در کتاب به بررسی آن‌ها پرداخته است.متن زیر ترجمه آقایان مسعودشایگان و پوریاسرهنگ‌پور از بخش هجدهم کتاب که تماما پیرامون ایران نگاشته شده می‌باشد.

پادشاه عمان استعدادی ذاتی برای انجام کارهای بزرگ دارد

مـا دور میز مجلل ناهار،در کاخ سـلطان عمان که توسـط خـود او طراحی شـده بود نشسـته بودیم.کاخ سلطان در مسـقط،نزدیک به راس شـبه جزیره‌ی عربسـتان واقع شـده است.سـلطان قابوس لباسی بلند و گشـاد پوشـیده بود،خنجری تشـریفاتی بـر روی کمربند خـود و عمامـه ای رنگین بر سـر خود داشـته و در حالـی کـه لبخند بـر لبانـش بـود بـالا را نـگاه می کرد.بخشـی از بالکـن بالای سـر مـا با تصویـری از ارکسـتر پادشـاهی عمان پوشـانده شـده بود.این خصوصیات،ویژگی های رهبری باهوش و مهربان اسـت که بـرای رابطه‌ی خود بـا آمریـکا ارزش قائل بـوده و قدرت مطلق خـود در چهـار دهه‌ی اخیر را یک سـره بـرای مدرن سـازی کشـور عمان بـه کار برده اسـت.

آنچه کـه سـلطان در ایـن جلسـه به مـن گفـت دراماتیـک تـر از خـود جلسـه بـود.۲۱ ژانویـه ۲۰۱۱ بود و تنها چنـد روز تـا تغییـر ژئوپولتیک منطقـه‌ی خاورمیانه توسـط بهـار عربی باقـی مانـده بود.من از یمن،همسـایه‌ی آشـفته‌ی عمان به این کشـور آمده بودم و قصد داشـتم پـس از آن بـه کنفرانس منطقه ای قطـر رفتـه و به سـران عـرب هشـدار دهم کـه اگر دسـت بـه تغییـرات اقتصـادی و سیاسـی نزنند در باتـلاق فروخواهنـد رفت.امـا سـلطان آن روز بـر روی موضوع ایـران تمرکـز کرده بود.بن بسـت ناشـی از برنامه ی غیرمشـروع هسـته‌ای ایـران در حـال پیچیده‌تر شـدن بـود و بـه تهدیدی فـوری بـرای امنیت منطقـه ای و جهانـی تبدیل شـده بود.

از سـال ۲۰۰۹ دولت اوباما اسـتراتژی دو مسـیره یعنی فشـار همراه با مذاکره را در قبال ایـران برگزیده اما مذاکـرات ایـران و ۵+۱ بـه هیچ نتیجـه ای نرسـیده بود.احتمـال درگیری نظامـی که احتمالا شـامل حمله ی اسـرائیل به تاسیسـات اتمـی ایران هم می شـد (ماننـد آنچه در سـال ۲۰۰۷ بـا سـوریه و نیز در ۱۹۸۱ بـا عراق انجـام داده بـود) در حـال افزایش بود.

سـلطان بـه مـا گفـت که"مـن مـی توانـم کمـک کنـم".او یکـی از معـدود رهبرانـی اسـت کـه از سـوی همـه (کشـورها) بـه عنـوان میانجـی صـادق و درسـتکار مـورد قبـول اسـت و روابـط نزدیکـی با واشنگتن،کشـورهای خلیـج و تهـران دارد.او پیشـنهاد داد گفـت و گوهای مسـتقیم و محرمانـه‌ای میان آمریـکا و ایران بـرای حـل موضوع هسـته ای بـه میزبانی این کشـور برگـزار شود.تلاشـهای پیـش از این برای بـه تفاهم رسـیدن با رژیـم لفاظ ایـران شکسـت خورده بـود اما سـلطان گمـان می کرد کـه ممکن اسـت او شـانس این را داشـته باشـد تـا توافـق و خـروج از ایـن بن بسـت را تسـهیل کند.

لزوم محرمانـه بودن ایـن گفـت و گو ها بـه این دلیـل بود کـه تندروهـای دو طـرف نتواننـد پیش از رسـیدن بـه توافـق جلـوی آن را بگیرند.مـن به پیگیـری ایـن پیشنهادمشـتاق بـودم؟ از یک سـو هیچ دلیلی وجود نداشـت کـه بتـوان با آن بـه ایرانیـان اعتمـاد کـرد و همه اسـتدلال مـی کردند کـه ایران از هر فرصتـی بـرای تاخیـر(در تحریـم و فشـار) و پـرت کـردن حـواس دیگـران(از برنامه اتمـی خود) اسـتفاده می کند.مذاکـرات جدید می توانسـت باعث شـود کـه ایران بـرای نزدیـک تر شـدن به هدف خود یعنی بمب هسـته ای(کـه اسرائیل،همسـایگان ایران و جهـان را تهدید مـی کند) زمـان بخرد.هر مشـوقی که ما به عنـوان بخشـی از این مذاکـرات به ایـران پیشـنهاد می دادیم می توانسـت تلاشـهای چند سـاله برای سـاختن اجمـاع جهانـی به منظور فشـار بـر رژیـم تهـران و تحریم هـای سـخت را به عقب بازگردانـد.از سـوی دیگر اما پیشـنهاد سـلطان بهترین شـانس بـرای جلوگیـری از درگیـری و یا مسـلح شـدن ایران به سـلاح هسـته ای بود.شکسـت ما در حل دیپلماتیک موضوع می توانسـت اتحاد جهانـی را که بـرای وضـع و اجـرای تحریم هـا علیه ایـران سـاخته بودیـم از بین ببرد.بـا توجه بـه تمام اتفاقاتی کـه تاکنـون افتاده اسـت باور آن سـخت اسـت کـه ایـران یکـی از متحـدان آمریـکا در جنگ سـرد بود.شـاه ایران پادشـاهی خـود را مرهـون کودتـای سـال ۱۹۵۳ علیـه دولتی بـود که بـه صورت دموکراتیـک انتخـاب شـده و گمـان مـی رفـت کـه بـا کمونیسـم سـمپاتی دارد. کودتایی که توسـط دولت آیزنهاور پشـتیبانی شـد.این کودتا،بخشـی از جنگ سـرد بـود که بسـیاری از ایرانیـان هم چنان (نقش)آمریـکا (در آن) را فرامـوش نکـرده اند.

دولـت مـا بیـش از بیسـت و پنـج سـال از روابطـی بسـیار نزدیک بـا ایـران بهـره می بـرد تـا این که پادشـاه ایـران توسـط انقلابـی مردمی سـرنگون شـد.بنیادگرایان شـیعه کـه توسـط آیـت الله روح الله خمینی رهبـری می شـدند بلافاصله قـدرت را در دسـت گرفتنـد و اسـلام تئوکراتیک خـود را بر مردم تحمیـل کردند.حاکمـان جدیـد ایـران به شـدت بـا آمریـکا مخالـف بودنـد و ما را شـیطان بـزرگ می نامید.نوامبـر ۱۹۷۹ تندروهـای ایـران به سـفارت آمریـکا در ایـران حمله کـرده، آن را تصـرف کردند و ۵۲ آمریکایـی را ۴۴۴ روز گروگان گرفتند.ایـن حادثه نقض فاحـش قوانین بین المللـی و نیر تجربه ای وحشـتناک برای کشـور ما بود.بـه یاد مـی آورم کـه اخبار شـبانگاهی هر شـب تعـداد روزهای سـپری شـده از گروگانگیری را بـه نمایش مـی گذاشـت.اتفاقی که به بحـران تبدیل شـده بود و هیچ نشـانه‌ای از خاتمـه آن وجـود نداشـت.ماجرا وقتـی تاسـف‌بارتر شـد کـه عملیـات آزادسـازی گروگانهـا توسـط ارتش آمریـکا با سـقوط هلیکوپتـر و هواپیمـای انتقـال دهنـده در بیابـان و کشـته شـدن ۸ خدمه آن خاتمـه یافت.

ادعای آمریکا پیرامون انقلاب ایران و سپاه پاسداران

کلینتون ادعا می کند که پس از وقواع انقلاب اسلامی ایران، این کشور به سمت حمایت از تروریسم دولتی می رود و در این راه از سپاه پاسداران و حزب الله لبنان استفاده می کند.انفجار الخبر یکی از وقایعی است که وی در خاطرات خود به آن اشاره می کند.۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ به پایگاه الخبر در شرق عربستان حمله شده و در نتیجه این حمله ۱۹ نظامی آمریکایی کشته و ۴۰۰ تن دیگر مجروح می شوند.عربستان تا دوسال از انتقال شواهد پیرامون این واقعه به آمریکا، خودداری می کن اما سرانجام مدارکی را به آمریکا تحویل می دهد که در آنها ادعای دست دشتن سپاه پاسداران ایران مطرح شده بود.سال ۲۰۱۰ بخشی از اسناد بسیار محرمانه دولت کلینتون انتشار می یابد. این اسناد نشان می دهد که کلینتون در تابستان ۱۹۹۹ طی پیامی کتبی به محمد خاتمی همتای ایرانی خود سپاه پاسداران ایران را مسئول انفجارهای الخبر در عربستان سعودی دانسته و خواستار استرداد متهمین این حادثه بوده است. بر اساس مدارک آرشیو امنیت ملی بیل کلینتون پس از "قطعی شدن" مسئولیت ایران در اندیشه حمله تلافی جویانه به این کشور بوده، اما چون به تازگی محمد خاتمی بعنوان یک چهره اصلاح طلب به قدرت رسیده بوده، از این اقدام صرفنظر می کند و در عوض پیامی از طریق سلطان نشین عمان به او ارسال می کند.

انقلاب ایران منجر به چند دهه تروریست دولتی شد.سپاه پاسداران اسلامی و حزب الله که بازوی نیابتی ایران است حملات مختلفی را در خاورمیانه و جهان انجام داده اند.از جمله جنایات آن ها انفجار سفارت آمریکا در بیروت که در آوریل ۱۹۸۳ اتفاق افتاد و ۶۳ نفر که ۱۷ نفرشان آمریکایی بودندکشته شدند،حمله به سربازخانه دریایی آمریکا در اکتبر ۱۹۸۳ که ۲۴۱ آمریکایی در آن کشته شدند و نیز بمب گذاری برج الخبر در عربستان که ۱۷ پرسنل نیروی هوایی را کشت و هزاران نفر را مجروح کرد،می شود.

ایران هم چنین یهودیان و اسرائیلی ها را نیز مورد هدف قرار داده است.انفجار مرکز فرهنگی اسرائیل در بوینس آیرس آرژانتین که سال ۱۹۹۴ اتفاق افتاد و ۸۵نفر را کشت و هزاران نفر را زخمی کرد از این نوع حملات است.وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا متداوما ایران را فعال ترین حامی تروریست دولتی دانسته و مستنداا،ارتباط این کشور با انفجارها،آدم ربایی ها،هواپیماربایی ها و انواع دیگری از تروریسم را نشان داده است.راکت های ایران،سلاح های خودکار و خمپاره های این کشور برای کشتن سربازان آمریکایی،شرکای آمریکا و نیز شهروندان،در عراق و افغانستان استفاده می شد.

با توجه به این سابقه،چشم انداز ایران مجهز به سلاح هسته ای تهدید امنیتی جدی برای اسرائیل،همسایگان ایران در خلیج، و با توسعه‌ی قابلیت هسته ای، برای جهان محسوب میشد.این

دلیـل، علت تصویب شـش قطعنامه توسـط شـورای امنیـت از سـال ۲۰۰۶ بود کـه از ایران می خواسـت برنامه اتمـی نظامـی خـود را متوقـف و بـه معاهـده ی منع گسـترش هسـته ای عمـل کند.ایـران مانند بیـش از ۱۸۰ کشـور دیگر ایـن معاهـده را امضـا کـرده اسـت.معاهده ای کـه حق اسـتفاده صلـح آمیز از انـرژی هسـته ای را به کشـور ها می دهـد و بایسـتی در عوض دارندگان سـلاح هسـته ای به سـمت خلع سـلاح بروند و کشـور های فاقد هسـته‌ای نیز به سـمت دسـتیابی به این سـلاح نروند.اجازه به ایران برای دسـتیابی به سـلاح اتمی می توانسـت ابتدا در خاورمیانه و توسـط کشـورهای سـنی رقیب ایـران و پس از آن در تمـام جهان، سـیلی از کشـورها را بـه این سـمت ببرد.ما می دانسـتیم که ایـران علی رغم فشـار و محکومیـت جامعـه جهانی،سـالهابرای توسـعه ی فنـاوری ها و مـواد مـورد نیاز بمـب اتم تـلاش کرده اسـت.اوایل سـال ۲۰۰۳ این کشـور تقریبا ۱۰۰ سـانتریفیوژ برای غنـی سـازی اورانیوم(یکـی از راههای مورد نیاز برای سـاخت سـوخت بمب اتم که دیگـر راه آن پلوتونیـم بـود)در اختیار داشت.سـانتریفیوژها با سـرعت بسـیار زیادی مـی چرخنـد و اورانیـوم را تـا درجـه ی بالایی کـه برای سـاخت بمب نیاز اسـت غنی سـازی می کنند.این فرآیند(سـاخت سـوخت مـورد نیاز بمـب) فرآیندی مشـکل و دقیق اسـت که نیازمند هـزاران سـانتریفیوژ اسـت.طی شـش سـال پـس از آن،در سـایه ی انشـقاق در جامعـه جهانی و نیـز خـودداری ایـران از دادن اطلاعـات و اجـازه ی دسترسـی بـه آژانس،این کشـور مداما برنامـه‌ی خود را توسـعه داد.هنگامی کـه اوباما به ریاسـت جمهوری رسـید ایران تقریبا ۵ هزار سـانتریفیوژ داشـت.علی رغم ادعای رهبر ایـران مبنی بر این کـه هدف ایـران از برنامه هسـته ای اهداف صلح آمیز علمی،پرشـکی و نیز تجاری است،دانشـمندان ایـن کشـور،در مکان‌هایی که در اعماق کوه‌ها سـاخته شـده بـود اورانیوم را در درجه ها و انـدازه های مختلف،بـه طور محرمانه غنی سـازی مـی کردند.امری که هـر آدم معقولی را بـه انگیزه هـای این کشـور مشـکوک مـی کرد.

برای مـدت کوتاهـی در اواخر دهـه ۱۹۹۰ این امیـد وجود داشـت که ایران مسـیر دیگـری را برگزینند. سـال ۱۹۹۷ فردی نسـبتا میانـه رو به عنـوان رئیس جمهـور انتخـاب شـد.محمد خاتمی کسـی بود که در مصاحبـه ی تلویزیونـی بـا رسـانه ای آمریکایـی گفت مـی خواهـد دیوار بـی اعتمـادی میان ایـران و آمریـکا را فروبریزد.دولـت آمریکا پـس از حادثـه ی الخبـر ملاحظات قابـل درکی داشـت اما بـا این حال بیـل کلینتـون محتاطانـه، گام هـای متقابلی(دربرابر ایران) برداشـت. مـی توان بـه اشـاره‌ی کلینتون به ایران در پیـام ویدئویی عیـد فطر اشـاره کرد:"امیـدورام بـه زودی در حالی که یـک بار دیگـر روابط خوبی بـا ایـران داریم ایـن روز(عیـد) را ببینیـم." دولـت کلینتـون برای شـروع گفـت و گو بـا ایران پالـس های دیپلماتیـک متعددی بـرای این کشـور ارسـال کـرد.از جملـه آن‌ها مـی توان بـه نامه ای اشـاره کـرد که توسـط دوسـت مشـترک ما یعنی عمان ارسـال شـد.وزیر خارجـه وقت آمریـکا آلبرایـت بـا عذرخواهی رسـمی از نقش آمریکا در کودتای ۱۹۵۳ و برداشـتن تحریم هایی مشـخص شـاخه زیتـون هایی علنی‌تر برای ایـران فرسـتاد.اما ایـران هیچ گاه این مسـیر را تمامـا ادامه نداد و بخشـی از این مسـاله هـم به خاطر

جلوگیری تندروها از اقدام توسط خاتمی بود.حملات ۱۱ سپتامبر آمریکا و امید های بوجود آمده پس از آن برای همکاری ایران با آمریکا در افغنستان که دارای مرز گسترده ای با ایران است می توانست خاتمی را در پیش برد همکاری یاری کند اما سخنرانی ۲۰۰۲ بوش که در آن ایران،عراق و کره شمالی را محورهای شرارت خواند هرگونه امید به گفت و گو دو کشور در آن زمان را از میان برد.

گفت و گو به جای بی اعتنایی

پیش از روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد و در دولت خاتمی، مذاکراتی پیرامون برنامه هسته ای، بین ایران و سه کشور اروپایی فرانسه، آلمان و انگلیس در حال انجام بود. این مذاکرات از سال ۸۲ آغاز شد و تا روی کار آمدن دولت نهم ادامه داشت.حسن روحانی که رئیس تیم مذاکره کننده ایران بود بعدها در کتاب خاطرات خود ضمن انتشار نامه خود به البرادعی، به زیاده خواهی های سه کشور نسبت به ایران اعتراض کرده و هم چنین بیان می کند که با دستور رهبر انقلاب تعلیق داوطلبانه ایران نیز در همین زمان شکسته می شود.در این دو سال آمریکا به مذاکره با ایران نپیوسته و راهبردی جنگ طلبانه در برابر این کشور را در پیش می گیرد.با این حال هنگامی که هیلاری کلینتون به وزارت خارجه منصوب می شود ضمن اعتراض تلویحی نسبت به دوره بوش اولین و مهم ترین کار خود در زمینه هسته ای را توجه به دیپلماسی و نیز چانه زنی برای توقف برنامه هسته ای نظامی ادعایی ایران اعلام می کند .

آن زمان اروپا گفت و گو با ایران در زمینه هسته ای را رهبری می کرد اما این گفت و گوها پس از جایگزینی احمدی نژاد (انکار کننده هولوکاست و کسی که مداما نسبت به غرب بدگویی می کرد و اسرائیل را تهدید به از میان بردن می کرد) به جای خاتمی در سال ۲۰۰۵ متوقف شد.من در مدت زمانی که نماینده‌ی نیویورک بودم طرفدار فشار بر ایران و بازوهای نیابتی اش بودم.هم چنین به وضع تحریم ها علیه ایران و نیز تروریست شناختن سپاه پاسداران به رای دادم.همان طور که بارها گفته ام مانمی توانیم،ما نباید به ایران اجازه دهیم که بمب اتمی بسازد و یا به آن دست پیدا کند.بدون اجماع گسترده جهانی،تحریم های یک جانبه آمریکا تنها می توانست به میزان کمی از رفتار ایران جلوگیری کند.در یکی از شماره های سال ۲۰۰۷ نشریه ی فارن افرز نوشتم:"دولت بوش از گفت و گو با ایران بر سر برنامه هسته ای این کشور امتناع کرد و از این طریق ترجیح داد به جای تغییر رفتار نادرست ایران آن را نادیده بگیرد."هم چنین نوشتم که:"اگر ایران به تعهدات خود عمل نکند آن گاه جامعه بین المللی باید همه گزینه هایش را روی میز نگاه دارد." با مشخص نکردن دقیق گزینه ها، یکی از آن ها می توانست حمله ی نظامی خوانده شود اما من تاکید کردم که اولین انتخاب دیپلماسی است.

با این همه اگر آمریکا در اوج جنگ سرد و در حالی که هزاران موشک شوروری شهرهای ما را نشانه گرفته بود توانست با این کشور مذاکره کند ما نیز نباید از مذاکره با دیگر دشمنان،مانند ایران در شرایط مناسب بترسیم.این مساله نکته ای ظریف برای توازن قوا (افزایش احتمال حمله ی نظامی در حالی که مشغول دیپلماسی هستیم) و در عین حال کاری سخت است. سیاست خارجی تاثیر گذار همیشه چماق و هویج را با هم استفاده کرده است و ایجاد توازن میان این دو بیش تر از آن که یک علم باشد هنر است.در گرماگرم مرحله‌ی مقدماتی انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ من در مناظره‌ای به سخنان اوباما که گفته بود "تمایل دارد بدون هیچ پیش شرطی با رهبران ایران،سوریه،ونزوئلا،کوبا و کره شمالی در سال اول ریاست جمهوری خود دیدار کند" خرده گرفتم. من به او گفتم با این کشورها مذاکره کند اما به آنها قول ملاقات عالی رتبه‌ی این چنینی ندهد مگر این که ما نیز در عوض چیزی از آنها بگیریم.در مقابل، ستاد انتخاباتی وی مرا به ادامه‌ی روند بوش و امتناع از گفت و گو با دشمنانمان متهم کرد. من هم‌چنین زمانی که به رهبران ایران هشدار دادم در صورتی که به اسرائیل جلوی چشمان من حمله‌ی هسته ای کنند ایالات متحده تلافی می کند و ما می توانیم آنها را به کلی محو کنیم باعث ایجاد دردسری دیگر در آوریل ۲۰۰۸ شدم.این سخنان توجه تهران را جلب کرد و ایران اعتراض رسمی اش را تقدیم سازمان ملل کرد.هنگامی که اوباما از من خواست تا به عنوان وزیر مشغول به کار شوم، گفت و گوهای خود برای یافتن راهی تاثیرگذارتر نسبت به ایران را شروع کردم.گرچه هدف ما درست و بی پرده (جلوگیری ایران از دست یابی به سلاح) بود اما راه رسیدن به آن مساله‌ی دیگری بود.اوایل سال ۲۰۰۹ مشخص شد که (تاثیر)ایران در منطقه‌ی خاورمیانه در حال رشد است.مداخله آمریکا باعث شده بود که دشمن درجه یک ایران یعنی صدام از میان برود و در عوض دولتی شیعه بر سر کار بیاید که به خواست ایران نزدیک‌تر بود. قدرت و پرستیژ آمریکا در منطقه پایین بود.نبرد حزب الله با اسرائیل بن بستی خونین در لبنان(سال ۲۰۰۶) به وجود آورده بود و حماس نیز پس از دو هفته مداخله ی اسرائیل در سال ۲۰۰۹، قاطعانه کنترل غزه را در دست داشت.پادشاهی های خلیج،همراه با هراس در حال نظاره ی گسترش نفوذ ایران در منطقه،توسعه نیروی نظامی این کشور و نیز تهدیدهایش برای تسلط بر منطقه ی استراتژیک تنگه ی هرمز بودند.

در داخل رژیم (دولت) مستحکم و غیر قابل تغییربود و از افزایش قیمت نفت بهره می برد.رئیس جمهور احمدی نژاد مانند طاووسی جنگجو در صحنه ی جهانی قدم می زد.اما قدرت اصلی در دستان رهبر عالی ایران آیت الله خامنه ای بود که سال ۱۹۸۹ جانشین خمینی شد و نفرتش از آمریکا را هیچ گاه مخفی نکرد.سازمان تندروی سپاه پاسداران با ابزارهایی چون هلدینگ های بزرگ اقتصادی این چنین قدرت متراکم و بزرگی را در ایران بوجود آورده است، به گونه ای که این کشور در

حال حرکت به سمت دیکتاتوری نظامی با پوشش رهبری مذهبی است.اشاره به آن نکته در سفر به خلیج باعث ایجاد مشکلاتی شد.در حالی که با این چشم انداز دشوار رو به رو بودیم همراه با رئیس جمهور هم چنان بر پیگیری دو روش فشار و مذاکره در برابر رهبران ایران با قرار دادن یک گزینه‌ی شفاف(پیش روی آن‌ها) تاکید می کردیم:اگر آنها به تعهدات خود نسبت به معاهده(منع گسترش سلاح های هسته ای) عمل کنند و نگرانی های جامعه بین المللی را رفع کنند آن گاه می توانند از منافع بهبود رابطه با جهان سودببرند.اگر از این کار امتناع کنند آنگاه با انزوای بیش تر،و یا حتی عواقب دردناک تری مواجه خواهند شد.یکی از اولین کارهای اوباما ارسال دو نامه محرمانه به آیت الله خامنه ای و پیشنهاد گشایش دیپلماتیک جدیدی به وی بود.او هم چنین پیامی ویدئویی برای مردم ایران فرستاد.مانند تلاش‌های یک دهه پیش شوهرم این پالس‌های دیپلماتیک با دیواری سنگی در تهران مواجه شد.هیچ کدام از ما در این خیال به سر نمی بردیم که ایران به دلیل این که اوباما می خواهد با این کشور گفت و گو کند به سادگی رفتار خود را تغییر می دهد، اما عقیده داشتیم که این رفتار(تلاش برای گشایش دیپلماتیک) در صورتی که ایران آن را پس بزند می تواند دست ما را در سخت تر کردن تحریم ها بازتر کند.جهان باید می دید که ایران سرسختی می کند و این مساله، تمایل آنها برای افزایش فشار بر ایران را افزایش می داد.

اولین زمینه ی احتمالی مشترک برای همکاری، افغانستان بود. به هر حال در سال ۲۰۰۱ در روزهای آغازین جنگ گفت و گوهایی پیرامون باثبات سازی کشور و نیز ریشه کن کردن تجارت مواد مخدر وجود داشت.از آن زمان تا کنون ایران در افغانستان نقش سازنده ای نداشته است.سازمان ملل تصمیم داشت اواخر مارس ۲۰۰۹ کنفرانس بزرگ بین المللی افغانستان را در لاهه برگزار کند و من باید تصمیم می گرفتم که آیا از تصمیم سازمان ملل برای دعوت ایران پشتیبانی کنم یا خیر. پس از مشورت با هم پیمانان ناتو من، آن کنفرانس را اجلاسی بزرگ با حضور همه ی طرفهای دارای منافع و ریسک در افغانستان دانستم و همین توضیح راه را برای ایران گشود.اگر آن ها حضور پیدا می کردند،اولین رویارویی مستقیم ما اتفاق می افتاد.ایران سرانجام درسطح معاون وزیر خارجه در لاهه حضور یافت و سخنرانی وی دارای برخی ایده های مثبت هم بود.من مستقیما با نماینده‌ی ایران صحبت نکردم اما جک سالیوان را برای مذاکره به منظور افزایش همکاری های مستقیم پیرامون افغانستان نزد او فرستادم.جک،هم‌چنین نامه ای به او داد که درخواست آزادسازی سه زندانی در آن مطرح شده بود.رابرت لوینسون مامور سابق اف‌بی‌آی.یک فرد تحصیل کرده به نام اشا مومنی و یک روزنامه نگار آمریکایی(دارای نژاد ایرانی-ژاپنی) به نام رکسانا صابری.ژانویه ۲۰۰۹، تنها چند روز پس از این که وزیر خارجه شدم رکسانا صابری در تهران دستگیر شد و به جاسوسی متهم گشت.پس از اعتصاب غذای وی و نیز فشارهایی که آمریکا و دیگر کشورها آوردند رکسانا در ماه می آزاد شد.او بلافاصله پس از آزادی نزد من امد و روند سخت بازجویی خود را توضیح داد.لوینسون کماکان نگاه

داشـته شـده است.اشـا مومنی که آزاد اما ممنوع الخروج بود سـرانجام در آگوسـت ۲۰۰۹ اجازه یافت که بـه آمریـکا باز گردد.

در همـان کنفرانس ریچـارد هالبـروک مکالمـه ای کوتـاه با دیپلمـات ایرانـی داشـت.گرچه دیپلمات ایرانـی بعدها ایـن مسـاله را تکذیـب کرد.

انتخابات پر تنش ۸۸

پس از برگـزاری انتخابات سـال ۱۳۸۸ ایران، اعتراضـات دنباله دار دو نفر از کاندیداهای شکسـت خورده موجب شـورش و هـرج و مرج در کشـور شـد.کیلینتون این اعتراضـات را، شـورش طالبان دموکراسـی علیه حکومتی مـی داند که دموکراسـی را بـرای مردم خـود فراهم نکرده اسـت.دولت آمریکا پس از ایـن اعتراضـات تلویحا و نیز صریحـا حمایـت خـود از آن را اعلام کـرده و همان طور که وزیر خارجه سـابق آمریـکا در این خاطـرات بیان می کند دسـتور بـه تاخیر در تعطیلی شـبکه اجتماعـی توییتر مـی دهد.پـس از این تحولات، کشـف و افشـای تاسیاسـت فردو توسـط آمریکا موضع سـخت روسـیه نسـبت به تحریم ایران را نرم کـرده و لاوروف در کنفرانسـی خبـری از لزوم تحریم های شـدیدتر بـر ایران سـخن می گویـد.در ایـن میان کشـور چین همـواره با احتیـاط در مسـیر تحریم ایران قدم برداشـته تا هـم رضایت ایـران و هـم رضایت آمریـکا را تا حـدودی جلب نما ید .

نیمـه دوم سـال ۲۰۰۹ تحولات غیـر قابـل انتظـاری رخ داد کـه فضای بیـن المللـی پیرامون ایـران را کاملا دگرگـون کرد.اولین رخـداد انتخابات ژوئـن ایـران بود.احمدی نژاد به عنـوان پیـروز انتخابات اعلام شـد. انتخاباتی که طبق همـه‌ی محاسـبات و گـزارش ها اگـر نگوییـم کامـلا متقلبانه،کاملا خدشـه دار انجـام شـد.جمعیت زیـادی در خیابان هـای تهـران و نیـز کل کشـور بـرای اعتراض بـه انتخابـات جمع شـدند.لحظات حیرت‌آوری بود.طبقه ی متوسـط ایران بـه دنبال دموکراسـی‌ای بودند که پـس از انقلاب ۱۹۷۹ به آنهـا وعده داده شـده بـود، اما هیـچ گاه اجرایی نشـد.معترضان قدرتمند شـده و بـه نام جنبش سـبز شـناخته شـدند.در نمایشـی بی سـابقه از مخالفت، میلیون ها معتـرض بـه خیابان ریختـه و حتی برخی شـعار سـقوط رژیم را سـر می دادند.نیروهای امنیتی با خشـونتی خونین پاسـخ انها را دادند.پاسخ تظاهرات سـکوت معترضان دسـنگیری های گسـترده و حمله بـا باتوم بود.مخالفان سیاسـی دسـتگیر و موردبدرفتاری قـرار می گرفتند.هـم چنین تعدادی از مردم کشـته شـدند.مردم سراسـر جهـان با دیدن ویدئویـی از کشـته شـدن یک دختـر جـوان در خیابـان جـا خوردند.خشـونت هـا شـوکه کننده بـود اما رژیم به سـرکوب خـود در یک رکـورد بی سـابقه از نقض حقوق بشـر ادامـه مـی داد.در دولت اوباما برسـر ایـن بحث مـی کردیم کـه چگونـه به ایـن تحـولات پاسـخ دهیم.مـن اعـلام کـردم ما تحـولات ایـران را

پیگیری می کنیم و مانند بقیه ی جهان منتظر می مانیم و تماشا می کنیم که مردم ایران چه تصمیمی خواهند گرفت.در حالی که تظاهرات به شدت در حال گسترش بود هنوز مجازات های سنگین علیه مردم اعمال نمی شد.من اعلام کردم که امیدوارم نتیجه ی این تظاهرات، احترام به اراده و خواسته ی واقعی ملت باشد.رابطان ما در ایران از ما می خواستند تا حد ممکن ساکت باشیم. آنها نگران این بودند که اگر آمریکا آشکارا از تظاهر کنندگان حمایت کند و یا آشکارا خود را درگیر این ماجرا کند، به رژیم اجازه می دهد که این اعتراضات را یک توطئه ی خارجی بنامد.بسیاری از تحلیلگران اطلاعاتی و متخصصان ایران این مساله را قبول داشتند.با این حال هنوز وسوسه های قوی وجود داشت که استقامت کنیم و حمایت خود از مردم ایران و مخالفت با روش های سخت گیرانه ی رژیم را اعلام کنیم.

به نظر می رسید این راه شیوه‌ای مناسب و متناسب با ارزش های دموکراتیک آمریکا باشد.اوباما پس از شنیدن همه دلایل با بی میلی اعلام کرد که آمریکا بدون این که خود را در میانه ی این بحران بیفکند باید نقش مشوق برای مردم داشته باشد.این تاکتیک، تاکتیکی دشوار بود و با آنچه برخی تحلیلگران توصیه می کردند تشابهی نداشت چرا که در آن زمان اوباما بیش از آن که بخواهد در مقابل رژیم بایستد می خواست با آن مذاکره کند.این کار، تنها انجام آن کاری بود که ما در مورد تظاهرات و دموکراسی درست می دانستیم نه بیش تر.در پشت صحنه همکاران من در وزارت خارجه پیوسته با فعالان در ایران رابطه داشتند و با مداخله ای فوری توییتر را از تعطیل شدن برای تغییرات منع کردند.تعطیلی که باعث می شد معترضان از ابزاری کلیدی برای ارتباط محروم شوند.وقتی به گذشته نگاه می کنم مطمئن نیستم که سیاست خویشتن دارانه ما(و عدم دخالت بیش تر)گزینه ای درست بوده است.این سیاست مانع از آن نشد که رژیم ظالمانه جنبش سبز را در هم نکوبد.مساله‌ای که دیدن آن زجر اور بود.احتمالا پیام های شدیدتر از سوی آمریکا باعث نمی شد عواقب قضیه تفاوت کند و شاید به آنها سرعت نیز می بخشید.من تاسف می خورم که چرا محکم تر سخن نگفتم و دیگران را نیز به این امر ترغیب نکردم.پس از برخوردهای رخ داده در ایران مقرر کردم تا تلاشها در جهت فراهم کردن امکانات و فناوری برای فعالان دموکراسی به منظور رهایی از سانسور و سرکوب حکومت افزایش یابد .در طول سالهای کوتاه پس از آن دهها میلیون دلار در این راه سرمایه گذاری کردیم و صد ها نفر از فعالان در سراسر جهان را آموزش دادیم.

ماه سپتامبر حادثه ای شگفت آور سر زد.بیش از یک سال سرویس های اطلاعاتی غربی مکانی در کوههای قم را زیر نظر داشتند که به عقیده آنها تاسیساتی مخفی برای غنی سازی بود.پس از افتضاح اطلاعاتی که در زمینه سلاح های کشتار جمعی عراق توسط سرویس های اطلاعاتی صورت گرفته بود قابل درک بود که در این مورد احتیاط آمیز عمل کنند اما این روند، بسیار دردسر ساز بود.تنها چند ماه به تکمیل این مکان باقی مانده بود و اگر ایران آن را به پایان می رساند به دلیل

موقعیت مکانی خاص آن قابلیت ایران بری ساخت بمب را افزایش می داد.وقتی ایرانی ها مطلع شدند که از فریب کاری آنها خبر داریم برای عمومی کردن این تاسیسات دست پیش را گرفتند.۲۱ سپتامبر ۲۰۰۹ در نامه ای محرمانه به آژانس اعلام کردند پروژه ای آزمایشگاهی در نزدیکی قم (که پیش از آن زمان هرگز اشاره‌ای به این مکان نشده بود) وجود دارد.ما تصمیم گرفتیم که حقیقت را آن گونه که می‌خواستیم فاش کنیم.

آن هفته رهبران جهان برای نشست عمومی سازمان ملل در نیویورک جمع می شدند.ما می دانستیم فاش کردن این راز می تواند بلوایی ایجاد کند و امید داشتیم که با استفاده از آن بهره‌ی خود را ببریم.اوباما رئیس نشست شورای امنیت پیرامون امنیت هسته ای و شش کشور در آستانه دور جدیدی از مذاکرات هسته ای با ایران بودند.

ما باید با دقت این مساله را با هم پیمان‌های فرانسوی و انگلیسی خود مطرح می کردیم تا بتوانیم دست بالا را در برابر ایران داشته باشیم و مخصوصا چین و روسیه را برای باور این موضوع آماده کنیم.
اگر این کار با مهارت انجام می شد می توانستیم کفه ی ترازوی دیپلماتیک را علیه ایران به حرکت دربیاوریم و هم‌چنین ما را برای وضع تحریم های سخت تر یاری می کرد.
در محل اقامت اوباما در هتل والدورف-آستوریا جمع شده بودیم تا در این باره طرحی بریزیم.یکی از گزینه ها این بود که اوباما اطلاعات مربوط به تاسیسات قم را در شورای امنیت سازمان ملل بگوید. این گرینه ذهن ها را به گذشته می برد و دو موضوع تقابل آدلی استیونسون سفیر امریکا در سازمان ملل و همتای روسی اش در بحران موشکی کوبا و نیز نطق بدنام کالین پاول درباره سلاح های کشتار جمعی عراق می انداخت.ما نمی خواستیم هیچ یک از این دو تکرار شوند.ما هم چنین می خواستیم که با هم پیمانان خود کاملا هماهنگ باشیم و آژانس،چین و روسیه را نیز پیش از افشای تاسیسات از این موضوع آگاه سازیم.بنابراین مسیری جز شورای امنیت سازمان ملل را در پیش گرفتیم.بعداز ظهر ۲۳ سپتامبر جیم جونز مشاور امنیت ملی اوباما و من در هتل والدورف مدودوف رئیس جمهور روسیه،لاوروف وزیرخارجه و سرگی پریخودکو مشاور امنیت ملی وی را ملاقات کرده و شواهد پیرامون تاسیسات قم را به آنها ارائه کردیم.در اولین ملاقاتی که دو رئیس جمهور در لندن با هم داشتند مدودوف تصدیق کرده بود که روسیه برنامه هسته ای ایران را دست کم گرفته بود اما با این حال اطلاعات جدید رئیس جمهور را شوکه کرد.در چهار سالی که وزیر خارجه بودم فقط یک بار دیدم که لاوروف پولادین این چنین سراسیمه و دچار لکنت زبان شود.پس از آن لاوروف رسانه ها را با گفتن جملاتی پیرامون تحریم های سخت تر علیه ایران(که پیش از آن از وی هرگز نشنیده شده بود)شگفت زده کرد.او گفت:تحریم ها به ندرت منجر به نتایج سازنده می شوند اما در برخی موارد اجتناب ناپذیر هستند.خبرنگاران هیات کاخ سفید را در مورد این که چرا این تغییر شگفت در لحن روسیه افتاده است سوال باران کردند اما ما هنوز آماده افشای تاسیسات قم نبودیم.مقرر شد که دو

روز بعـد و در گردهمایی جـی ۲۰ در پترزبـورگ جایی که بسـیاری از رهبران جهـان از نیویـورک به آنجا سـفر خواهند کـرد خبر اعلام شـود.

هنگامی کـه موعـد فرارسـید رئیـس جمهـور اوبامـا در حالـی کـه در کنـار نیکـولا سـارکوزی رئیس جمهور فرانسـه و گوردن براون نخسـت وزیر انگلیس قرار داشـت گفت:اندازه و پیکربندی این تاسیسـات با یک برنامـه ی صلـح آمیز متناسـب نمـی باشـد.ایران قواعـدی که همه کشـورها بایـد رعایـت کنند را شکسـته اسـت.حوادث به سـرعت در حـال گـذار بودند.نمایندگان شـش کشـور با هیـات ایرانـی در ژنو ملاقات کردند.مـن برنز را بـرای نمایندگی آمریـکا و ملاقـات خصوصی با هیـات ایرانی به آنجا فرسـتادم. ایـران تحت فشـار جهانی پذیرفت تـا بازرس هـای آژانـس از تاسـیات محرمانه نزدیـک قم بازدیـد کنند. مبحث دیگـر مـورد مذاکـره در ژنـو راکتور تهـران بـود کـه در دهـه ۱۹۶۰ از طـرف آمریـکا بـرای تولید ایزوتوپ های پزشـکی بـه منظور تشـخیص و درمان بیمـاری ها به ایـران داده شـده بود.زمسـتان ۲۰۰۹ ایران اعلام کـرد که میله‌های سـوختی مورد نیـاز راکتور بـرای تهیـه ایزوتوپ در حـال اتمام اسـت.ایران علی رغم انجام غنی سـازی در سـطح پایین،غنی سـازی سـطح بالای مـورد نیاز برای میله‌های سـوختی را در اختیـار نداشـت و از آژانس خواسـت تا بـه منظـور تهیـه آن از بازارهای جهانـی به این کشـور کمک کند.ایـن درخواسـت توجه متخصـص هسـته ای آمریـکا اینهـورن را به خـود جلب کـرد.او همـان زمان تلاش برای رسـیدن بـه برنامـه ای سـازنده برای حـل چندین مشـکل بـا ایـران را آغاز کـرده بود.

(سـوال ما این بود):آیـا ایران همه یـا حداقل درصد زیـادی از ذخایـر اورانیوم خـود را در برابـر میله‌های سـوختی مورد نیاز بـرای راکتـور کـه در عین حـال نمـی تواننـد بـرای سـاخت بمب مـورد اسـتفاده قرار گیرند را به خـارج از کشـور خواهد فرسـتاد؟

ایـن کار در حالی کـه برنامـه نظامی آنهـا را بـرای ماهها و یـا حتی بیـش از یک سـال به عقب مـی راند نیازهای قانونی و مشـروع آنهـا را برطـرف می کرد.اگر ایرانی هـا این مسـاله را قبول می کردنـد آن گاه می توانسـتیم تا با هم بر روی توافقی جامـع کار کنیم کـه در آن همه ی نگرانـی ها پیرامون برنامه هسـته ای ایـران حل می شـد.

اگر این پیشـنهاد را رد مـی کردنـد آن گاه جاه طلبـی های واقعـی آن‌ها فاش می شـد.در آگوسـت من ایده را بـا لاوروف در میان گذاشـتم و اسـتدلال کردم کـه انتقال اورانیـوم با غنـای پایین از ایـران به خارج از این کشـور تنش در منطقـه را کاهـش می دهد.مـن امیدوار بـودم که اگـر آمریکا و روسـیه با هـم برای نشـان دادن اتحـاد میـان خود همـکاری مـی کردنـد ایران مجبـور بـه پاسـخ(به این مسـاله) می شـد.او موافقـت کـرد و گفت:"مـا باید به طـور جدی بـه این درخواسـت فکـر کنیم،مـا اجمالا آمـاده ایـم در این مورد با شـما همـکاری کنیـم."اکنـون در ژنو فرصت بـود که ایـن پیشـنهاد را بـرای ایرانیان بـر روی میز بگذاریم و واکنـش آنهـا را ببینیم.هنگامـی که در فرجـه‌ی نهـار بودند برنز بـه جلیلی پیشـنهاد می دهد

مذاکـرات جداگانـه ای با وی داشـته باشـند.هنگامی کـه جلیلـی موافقت می کنـد برنز رئوس پیشـنهاد مذکور را بـه وی مـی دهد.جلیلی می دانسـت که با جامعـه جهانی متحد و پیشـنهادی عادلانه،مسـتدل و غیرقابـل ردی رو به روسـت.او گزینـه ای جز قبـول آن نداشـت.اینهورن و معـاون جلیلی به طـور جزئی بـر روی متـن مذاکـره کردند.ایرانـی ها بـا یک شـرط همـه آن را قبـول کردند.شـرط آن هـا این بـود که هیچ یک از پیشـنهادات تـا زمانی که به تهـران نرفته انـد و آن را با مقام ارشـد خـود در میان نگذاشـته اند عمومـی نشـود.هنگامی که مـاه بعد در مقـر آژانـس در ویـن مذاکره کننـده ها گرد هـم آمدنـد ایرانی ها لحن خـود را تغییـر داده بودند.مباحث جلیلـی در تهران خوب پیـش نرفتـه بود.تندروهـای درون دولت علیه ایـن توافـق بودند.

ایرانی ها اکنـون می گفتنـد که می خواهنـد مقـداری کمـی از اورانیـوم را تحویل بدهنـد و هم چنین مـی خواهند به جـای آن کـه آنها را بـه خارج از کشـور بفرسـتند در نقطـه ای دوردسـت در ایـران ذخیره کننـد که هـر دو پیشـنهاد غیرقابـل قبـول بود.ایـن وضعیت طـرح ما بـرای منـع ایـران از داشـتن مقدار اورانیوم مـورد نیاز بـرای بمب اتـم را به کلی با شکسـت مواجه مـی کرد.آژانس از آنها خواسـت تـا با توافق اصلی موافقـت کنند امـا موفقیـت آمیز نبود.نشسـت ویـن با شکسـت به پایـان رسـید و توافق از دسـت رفـت.

همان طور کـه اوبامـا در تبلیغـات انتخاباتی خـود وعـده داده بود ما تـلاش کردیم کـه با ایـران مذاکره کنیـم.او بـه این نتیجـه رسـید که اکنـون زمـان آن اسـت کـه فشـار را بـر ایـران بیش تـر و گزینـه های سـخت تری را پیـش روی رهبـران ایـران بگذاریم.برای رسـیدن به نتایـج واقعـی در این مـورد باید دیگر کشـورهای جهان نیـز به مـا می پیوسـتند.

سـوزان رایس سـفیر ما در سـازمان ملل جمع کردن رای برای قطعنامه‌ای قـوی علیه ایران در شـورای امنیت سـازمان ملل را بسـیار سـخت خواند.مشـابه این جملـه را از وزیـر خارجه چیـن در ژانویـه ۲۰۱۰ شـنیدم که گفت:مـا نبایـد گمـان کنیـم کـه الان زمـان بحث بـر سـر تحریم جدیـد علیـه ایران اسـت. اگربحث تحریـم ها محور قرار گیـرد ادامه مذاکـرات برای مدتی قابل توجه سـخت خواهد بود.بله،روسـیه و چیـن موافق بودنـد که نبایـد به ایـران اجـازه داد بمب اتم بسـازد یـا در اختیار داشـته باشـد امـا تمایل نداشـتند کار زیـادی بـرای این مسـاله انجـام دهند.با این حـال من عقیـده داشـتم با حمایتی که پشـت سـر خود داشـتیم ارزشـش را داشـت تا تلاش کنیم بر این مخالفـان پیروز شـویم و تحریم هـای جدیدی در شـورای امنیت وضـع کنیم. تمام بهـار ۲۰۱۰ ما به شـدت مشـغول جمـع آوری آرا بودیـم.در حالی که توجه ها بـه اعضـای دائم شـورای امنیـت به دلیل حـق وتویـی که داشـتند جلب بـود ۱۰ صندلـی دیگر در شـورا وجود داشـت که اعضـای آن چرخشـی بودنـد و بـرای دو سـال توسـط مجمع عمومـی انتخاب می شـدند.برای تصویـب قطعنامه عـلاوه بـر عـدم وتـو بایـد ۹ رای از ایـن ۱۵ رای داده می شـد و همین

امر کشورهای کوچکی مانند لبنان و اوگاندا که عضو غیردائم بودند را مهم می ساخت.همین مساله دلیل آن بود که من چهار سال از وقتم را صرف کشورهایی مانند توگو کردم که در حالت عادی نقش زیادی در روابط بین الملل نداشتند اما می دانستم رای آنها در مواقع حیاتی مورد نیاز است.

جمع کردن ۹ رای از ۱۵ کشور سرسخت شورای امنیت نیاز به مهارت خاص خود داشت.در یکی از چندین جلسه ی استراتژیکی که من در این مدت با میلیبند وزیرخارجه انگلیس داشتم او به نکته ای اشاره کرد که برای متقاعد کردن چین به وتو نکردن قطعنامه کافی نبود.ما برای این که کشورهایی که هنوز تصمیم نگرفته بودند را راضی کنیم به تکیه گاهی مطمئن نیاز داریم.او گفت:"در شمارش ما تکیه بر بعضی کشورها دارای ریسک است و این خطر وجود دارد که کشورهایی چون نیجریه،برزیل،اوگاندا و ترکیه رای ممتنع دهند." من اما شمارش خود را داشتم و بر این عقیده بودم که اوگاندا و نیجریه را از دست نخواهیم داد.اما برزیل و ترکیه داستان دیگری داشتند.دیوید گفت این سوال هم چنان مطرح است که اگر چین رای ممتنع دهد روسیه به این قطعنامه رای می دهد(یا خیر؟).من پاسخ دادم که این کار را می کند اما به شرط ضعیف تر شدن قطعنامه.

اواسط آوریل برای دیدار با رئیس جمهور اوگاندا یوری موسونی به این کشور رفتم.احمدی نژاد فردای آن روز به منظور انجام بخشی از اقدامات طراحی شده علیه تحریم به آنجا سفر می کرد و بسیار مهم بود که ابتدا من برای اطمینان از توافق با او، آن جا باشم.

من سال ۱۹۷۷ برای اولین بار با او ملاقات کرده بودم و از آن زمان همراه با شوهرم رابطه مان را با او حفظ کرده بودیم فلذا این مساله می توانست به من کمک کند. به او گفتم که اوباما تلاش کرد تا با ایران مذاکره کند و جامعه بین المللی پیشنهادهای سازنده ای به ایران داد.ایران همه درخواست ها را رد کرد،جامعه بین المللی را تحریک کرد و به غنی سازی اورانیوم در سطوح بالا ادامه داد.من هم چنین هشدار دادم که اگر دیپلماسی شکست بخورد،نتیجه آن می تواند حمله ی نظامی باشد،مساله‌ای که هیچ کس نمی خواهد آن را ببیند."ما می خواهیم با همکاری شما قدرتمند ترین پیام را به ایران بدهیم و ثابت کنیم که هم چنان ایران فرصت دارد تا رفتار خود را تغییر دهد."موسونی فرد محتاطی بود.او گفت: من دو نکته را با احمدی نژاد در میان خواهم گذاشت.اول:ما از حق همه کشورها برای دسترسی به انرژی هسته ای به منظور تامین برق و موارد دیگر پشتیبانی می کنیم و دوم:ما همگی با ازدیاد سلاح های اتمی مخالفیم. این نکاتی است که من در سخنرانی خود در دست نویس ضیافت با احمدی نژاد خواهم گفت.من او را تشویق می کنم که اگر واقعا چیزی برای پنهان کردن ندارند درها را به روی بازرسی ها باز بگذارند.من بر این نکته تاکید کردم:اگر از متخصصانی که داری بخواهی که گزارش های آژانس را بررسی کنند،بسیار بعید است که مشکوک نشوی.او پاسخ داد:من با تو موافقم.او گفت:"اگر ایران سلاح هسته ای داشته باشد بدین معنی است

که عربستان ومصر نیز این سلاح را می خواهند.این موضوع مستقیما بر روی ما تاثیر خواهد گذاشت و ما این را نمی خواهیم. من گفت و گویی صریح با رئیس جمهور خواهم داشت."دست آخر اوگاندا به وضع تحریم ها رای داد.

همان طور که میلیبند گفت رای چین یک رای کلیدی بود.اگر چین نظر خود را تغییر می داد احتمالا بقیه ی اعضای شورا نیز به راحتی می پذیرفتند.سوزان رایش و تیم او در نیویورک در حال رایزنی با هیئت های دیگر درباره ی لحن قطعنامه بودند.چین و روسیه هم چنان تلاش داشتند تا قطعنامه ی ضعیف تری از کار دربیاید.ما پیش از این امتیازاتی داده بودیم و نمی خواستیم قطعنامه‌ی بی اثر دیگری تصویب شود.آوریل رئیس جمهور اوباما رهبران جهان را برای اجلاس امنیت هسته ای به واشنگتن دعوت کرد.او از این فرصت برای سخن گفتن با رئیس جمهور چین درباره ی ایران استفاده کرد.

دو رئیس جمهور در اتاق کناری سالن اصلی همایش راه می رفتند و من به سخنان آن ها گوش می دادم.چین روابط تجاری گسترده ای با تهران داشت و برای توسعه ی سریع صنعتی خود به نفت ایران وابسته بود.رئیس جمهور چین پذیرفت که ایران نبایستی به سلاح اتمی دست یابد اما او با هر گونه اقدامی که به نظرش زیادی مهاجمانه به نظر می رسید مخالفت می کرد.در پایان دو رئیس جمهور توافق کردند که از اقداماتی اساسی علیه ایران پشتیبانی کنند. بدون این که مشخص کنند اقدامات اساسی دقیقا به چه معناست.اندکی پس از آن من با صدر اعظم چین ملاقات کردم.چین هم چنان با عناصر مهم قطعنامه،مخصوصا اقدامات معنی‌داری که در حوزه ی بانکی و مالی مرتبط با برنامه ی غیر مشروع ایران وجود داشت مخالفت می کرد.من به صدراعظم گفتم:"باید بگویم در حالی که امیدها بیش تر شده بود،پاسخ چین هم چنان ضعیف‌تر از آن است که پس از گفت و گوهای اوباما و رئیس جمهور چین انتظار داشتیم.اگر می خواهیم ریسک درگیری در منطقه را کاهش دهیم و فرصت مناسب برای توافق سیاسی به وجود آوریم باید سریع و متحد، از طریق قطعنامه‌ای معنادار اقدامی انجام دهیم.فقدان اتحاد جهانی و راه حل جهانی منافع چین که به دنبال محافظت از آنها است را تضعیف می کند.منافعی چون حفظ ثبات منطقه خاورمیانه،ثبات قیمت نفت و حفاظت از بازیابی اقتصاد جهانی.ما می خواهیم اقداماتی که کنترل انها از دست ما خارج است پیش نیاید." او تاکید کرد که بسیار ناراضی ولی همچنان خوش بین است.در آن لحظه من نیز همان حس را داشتم.ما گفت و گوهایمان با چین و روسیه را ادامه دادیم. شکاف ها در حال کم شدن بود و احساس می شد به توافقی که سخت ترین تحریم های تاریخ را وضع خواهد کرد نزدیک شده ایم.

کنفرانس بی نتیجه تهران

در حالی کـه آمریـکا در تلاش بـرای راضی کردن اعضـای شـورای امنیت برای تصویـب قطعنامه ای جدید بود سـه کشـور ایـران، برزیـل و ترکیـه در تهران بـه توافقی سـه جانبه رسـیدند که طی آن ایـران اورانیوم غنـی شـده را از ترکیه دریافـت می کرد.ایـن توافق بـا نارضایتی آمریـکا مواجه شـد.کلینتون این توافـق را تلاش تهران بـرای تاخیـر در روند تحریم ها از یک سـو و از سـوی دیگر تلاش ترکیـه و برزیل بـرای اثرگذاری در امـور جهانی مـی داند.در نهایـت این توافق نامـه به نتیجه نمی رسـد و آمریـکا نیز بـا راضی نمـودن چین، موفـق به تصویـب قطعنامـه ۱۹۲۹ شـورای امنیت می شـود.

امـا ۱۷ مـی ۲۰۱۰ همان زمـان کـه اهدافمـان در حـال تحقـق بـود در کنفرانسـی فاتحانـه در تهران روسـای جمهـور ایران،ترکیـه و برزیـل اعـلام کردنـد کـه بـرای سـواپ اورانیوم بـا غنـای پاییـن در برابر میله‌هـای سـوختی مـورد نیاز ایـران بـرای راکتـور تهـران بـه توافـق رسـیده اند.قـرارداد صـوری آنها به قـراردای که اکتبـر گذشـته ایـران آن را رد کرد شـباهت داشـت.اما در حقیقت بسـیار ناقص بود.قـرارداد این نکتـه را در نظر نگرفته بـود که ایـران برای ماهها پـس از قـرارداد قبلی به غنی سـازی اورانیوم دسـت زده اسـت و انتقال همـان مقـدار اورانیـوم ذخایری زیـاد بـه آن کشـور خواهـد داد.برخلاف توافـق اکتبر ایرانیـان مالکیت اورانیوم فرسـتاده شـده را در اختیار دارنـد و این حق را دارنـد که هر وقـت بخواهند آن را برگردانند.

مشـکل سـاز ترین مسـاله این بود که ایران به ادعای خود در بـاره ی حق غنی سـازی در سـطوح بالاتر ادامـه مـی داد و چیـزی در ایـن توافق نبود کـه نشـان دهـد آن را متوقـف خواهد کـرد و یا حداقل نشـان دهد کـه ایـران دربـاره ی این مسـاله با شـش کشـور و یـا آژانس بحـث خواهد کـرد.در مـدت کوتـاه این توافق نامـه می توانسـت نیاز ایـران به میله هـای سـوختی را حل کند امـا برای رفـع نگرانی هـای جهانی پیرامون برنامه ی غیر مشـروع سـلاح اتمی بسـیار ناچیز بود.مـن مطمئن بودم کـه ایـن کار ایرانیان برای بر هـم زدن تلاش هـای ما بـه منظور وضـع تحریم هـا در سـازمان ملل اسـت و ایـن فرصت خوبـی بود تا موفق شـود.

از زمان بـه هم خـوردن توافق اکتبـر ۲۰۰۹ ترکیـه و برزیل مدام بـرای برقـراری دوباره آن سـروصدا به پا مـی کردند.این دو کشـور کشـورهای غیردائم شـورای امنیت بوده و اشـتیاق داشـتند کـه تاثیرگذاری خود در صحنه ی جهانـی را افزایش دهند.این دو کشـور بهترین مثال بـرای قدرت هـای در حال ظهوری هسـتند که رشـد پرشـتاب اقتصادی،جاه طلبی های آنها برای تاثیرگـذاری در منطقه و جهـان را افزایش داده اسـت.هم چنیـن رهبرانی بـا اعتماد به نفـس به نـام سـیلوا و اردوغان که گمـان می کننـد میتوانند تاریـخ را آن گونه که مـی خواهند تغییـر دهند.

به میانجی گـری بـرای حل مسـاله ی ایران چشـم دوخته بودند و بسـیار سـخت بـود که بتـوان آنها را از ایـن کار منصـرف کرد.حتی اگـر امیـد کمی(برای حل بحـران ایران توسـط آنهـا) و یا حتـی نتایج غیر سـازنده ای (ناشـی از اقـدام آنها)وجـود داشـت.آمریکا و دیگـر اعضای دائم سـازمان ملل واکنشـی احتیـاط آمیز به تلاشـهای برزیـل و ترکیه نشـان دادند.پیـش از ایـن، فریب کاری‌هـای زیـادی از ایران دیـده و اکنـون نیز نگـران ایـن بودیـم که ایـران از حسـن نیـت و اهـداف خـوب برزیـل و ترکیـه برای محافظـت از برنامـه هسـته ای خـود و شکسـتن اجمـاع جهانـی علیـه این کشـور بهـره بـرداری کند. نگرانـی مـا وقتی بیـش تر شـد کـه فهمیدیـم ایـران قصـدی بـرای توقـف برنامـه ی غنی سـازی خود نـدارد و اورانیوم خـود را نیـز در محموله هـای کوچک(و نه یـک محموله ی بـزرگ) انتقـال خواهد داد.

معنـی ایـن مسـاله آن بود کـه ایـران همیشـه میـزان اورانیـوم مـورد نیاز بـرای سـاخت بمـب را در اختیـار خواهد داشـت. اوایـل مـارس ۲۰۱۰ سـیلوا را در برازیلیـا دیدم.مـن بـه او توضیـح دادم که این قـرارداد چه عواقـب بدی خواهدداشـت و تـلاش کردم تـا او را منصـرف کنم،امـا او قانع نشد.سـیلوا این دیدگاه مـن که ایـران صرفا مـی خواهـد زمـان بخـرد را رد کرد.درهـای مذاکره باز اسـت و مـا هیچ گاه آن را نبسـته ایم.مـن ایـن سـخنان را به طـور عمومـی پـس از آن دیـدار گفتم.مـا نمی خواهیم کسـی حتی از فاصلـه ای دور نیـز به طـرف ایـران بـرود و از اوجانبـداری کند.ما می بینیـم که ایران به سـمت چیـن و ترکیـه و برزیل مـی دود و بـرای دورمانـدن از تحریم هـای بین المللـی به هرکسـی یک چیزی مـی گوید.

اوباما پـس از آن طـی نامه ای به سـیلوا بـر نگرانی های مـا تاکید کـرد: ایـران اسـتراتژی را دنبال می کند کـه بـدون هیچ گونـه عملـی بـرای سـاختن اعتمـاد و اطمینـان دو طرفـه تظاهـر به انعطـاف می کنـد.او پیامی مشـابه ایـن نامه را نیـز به اردوغـان نوشـت.ایران بـا ادامـه دادن غنـی سـازی اورانیوم به اسـتدلال مـا در این بـاره اعتبـار بخشـید.به نظر مـی رسـید تنها هـدف آن‌ها تخریـب ماشـین تحریم سـازمان ملل بود.هنگامـی که رئیـس جمهور برزیـل مشـغول بازدیـد از ایران بـود من به وزیـر خارجه وی سلسـو آموریم گفتـم که ایـن عمل ایرانی هـا را عملـی اسـتادانه(برای خریـدن وقت) بدانـد اما وی با اعتماد بـه نفس کامـل عقیده داشـت که مـی توانندموفـق شـوند.نهایتا از روی خشـم و تعجـب به او گفتم:اکنـون باید ایـن روند متوقـف شـود،اکنون،زمان حسـاب پس دادن اسـت.

وزیر خارجـه برزیل ایـن گونه اسـتدلال کـرد که ممکن اسـت بـرای ایـران توافق بـا ترکیـه و برزیل آسـان تر از توافق بـا آمریـکا باشـد.من در گرفتـن نتیجه مثبـت از این دیـدار شـک داشـتم.نگران این بودم کـه ایـن اتفاق(توافق سـه جانبـه) در زمانی حسـاس اتفاق می افتـد چرا که مـا به توافق بـا چین و روسـیه درباره متـن تحریم هـا جدیـدی که قـرار بود وضـع شـود نزدیک شـده بودیم.

نه مسکو و نه پکن اشتیاقی به روند امور نداشتند و من احساس کردم اگر آن ها موقعیتی برای دادن فرصت بیش تری به ایران بدست بیاورند، در یک چشم به هم زدن این کار را انجام خواهند داد. فوری ترین نگرانی من نیز زمانی حاصل شد که در اخبار دیدم لولا داسیلوا، اردوغان و احمدی نژاد به توافق رسیده اند. "آموریم" این مسأله را در یک کنفرانس خبری تأیید کرد و هیچ شک و شبهه ای باقی نماند. "این برنامه مسیری برای گفت و گو و کنار گذاشتن هر سطحی از تحریم هاست." وقتی که بعد از آن با یک دیگر صحبت کردیم، وزارت امور خارجه برزیل و ترکیه هر دو تلاش کردند تا شایستگی و فاتحانه بودن این توافق را به من نشان دهند. آن ها بر اساس ۱۸ ساعت مذاکرات سخت گزارش دادند و تلاش کردند تا من را خاطر جمع کنند که به موفقیت رسیده اند. من فکر می کردم آن ها از این که پیروزی مقتدارنه شان با شک ما مواجه خواهد شد، متعجب می شوند. اما من در قبال ایران منتظر عمل بودم، نه حرف. من به آموریم گفتم: "ما یک اصطلاح داریم و آن، این است که تنها زمانی می توان از طعم فرنی خبردار شد که آن را بخوریم". آموریم در پاسخ گفت: من موافقم که چشیدن طعم فرنی کلید موفقیت است، اما باید زمانی هم برای در آوردن قاشق از فرنی و خوردن آن باشد. در این جا بود که پاسخ دادم: این فرنی (مهلت داده شده به ایران) بیش از یک سال است که وجود دارد.

در زمان حاضر فوری ترین مسأله این بود که بتوانیم با یک دیگر قطع نامه تحریم ها را در مقابل این بازی شطرنج قرار دهیم. ما توافقی بر سر اصول با چین و روسیه داشتیم، که من تلاش داشتم در سریع ترین زمان ممکن پس از کنفرانس خبری در تهران آن را اعلام کنم. اما تا رای ها در نیویورک جمع نمی شد روی هیچ چیز نمی شد حساب کرد. هنگامی که پکن محتاطانه از معامله برزیل - ترکیه استقبال کرد، من می توانستم بستر آغاز یک تغییر را احساس کنم. خوشبختانه برنامه ریزی کرده بودم چند روز بعد برای مذاکرات سطح عالی با رهبر چین عازم این کشور بشوم. ایران در کنار کره شمالی و دریای جنوبی چین در دستور جلسه قرار داشت. در طول یک ناهار طولانی مدت با دای بینگو در دیایوتای گِستهاوس ما در مورد موضوع صحبت کردیم. من در مورد اعتراضاتمان به طرح پیشنهادی برزیل - ترکیه سخن گفتیم و به دای یادآوری کردم که ایران سابقه طولانی ای در رفتار دوگانه - شامل اغفال ما در قم - دارد. من اشاره کردم که هم اکنون زمان برطرف کردن هر گونه مشکل در متن قطع نامه تحریم هاست. مثل همیشه دای متفکرانه و در عین حال با صلابت بود؛ با نگاهی بر تاریخ (گذشته) و انتهای کار. چین از این که کشورها تنها در موارد فاحش مجازات می شود، از جامعه بین المللی ناراحت بود و به طور قطع نمی خواست که هیچ یک منافع تجاری اش به وسیله تحریم ها در خطر بیفتد. در مورد این حالت از اکراه نیز تنها یک سال قبل دقیقا یک تجربه مشابه در مورد تحمیل تحریم های سخت تر بر کره شمالی داشتیم. و اکنون برای دومین بار از آنها می خواستیم خود را کنار بکشند و اعتراض نکنند. من به دای یادآوری کردم که اصلی ترین منفعت

چیـن در خاورمیانه ثبـات و پایداری اسـت که جریان مـداوم نفـت را تضمین می کـرد. اگر فشـار ما برای تحریم های سـازمان ملل شکسـت می خـورد، احتمـال مقابله نظامـی در ادامه وجود داشـت. این مسـأله می توانسـت قیمت نفـت را افزایـش شـدیددهد و اقتصاد جهانـی را دچـار ویرانی کنـد. در مقابـل نیز اگر چین گره هـای تجاری خـود با ایـران را کاهش مـی داد، مـی توانسـتیم چین را کمـک کنیم تا بـه منابع انـرژی دیگری دسـت یابـد. در آخر نیـز بی پـرده به ذای گفتـم که این مسـأله برای ما بسـیار مهم اسـت. اگر می خواهیـم روابط سـازنده و متعاونانـه ای(همان طور کـه رئیس جمهور اوبامـا و هو تعهد کـرده اند) داشـته باشـیم، ، احتیاج داریـم تا در شـورای امنیـت چین با مـا هـم رأی باشـد. در نتیجـه صحبت های عصر، احسـاس کردم که دوبـاره امور را به مسـیر اصلی خـود بازگرداندم. من ایـن احساسـات را در گفت و گوهای چنـد روز آتی با رئیـس جمهور هو و نخسـت وزیـر ون محکم کاری کردم. راندن مسـیر به سـمت تحریم هـای جدید مـی توانسـت ادامه پیـدا کند.

بعد از دیـدارم در پکن اعـلام کردم که مـا از همکاری به دسـت آمده خوشـحال و راضی هسـتیم. ما در گروه ۵+۱ بـه اجماع رسـیده ایم. تنها چیـزی که باقـی مانده بود بحث بر سـر مـوارد جزئی بود. "بخشـی از جامعـه بیـن الملل عقیـده دارند توافـق نامـه ای که میان ایـران، برزیـل و ترکیـه هفته پیـش در تهران امضا شـد، تنها به ایـن خاطر بـود که شـورای امنیـت در آسـتانه انتشـار علنی متـن قطعنامـه ای بود که هفته ها بـر سـر آن کار کرده بـود. این کار تلاشـی آشـکار بـرای جلوگیـری از اقدام شـورای امنیـت بود." اخـذ رأی در نیویـورک بـرای نهم مـاه جون تنظیم شـده بـود. سـوزان و تیـم او هم چنـان با چین بر سـر لیسـت نهایی کارخانه هـا و بانک هـای ایرانی بـرای تحریم گفت و گـو می کردنـد، و ما مترصـد آن بودیم که فشـار نهایی برای گرفتن تعداد رأی بیـش تری از اعضای غیـر دائم شـورای امنیت را فراهـم آوریم. در کم ترین حالـت این انتظار را داشـتیم که در صورت عـدم رأی منفـی، از رأی دادن خـودداری کنند. ضمنا باید نشسـت سـازمان کشـورهای آمریکایـی را در لیمای پـرو برگزار مـی کردم. سـفیر چیـن در امریکا - ژانگ یسـوی - نیز برای شـرکت در این نشسـت در شـهر حضور داشـت، و مـن نیـز او را بـرای صرف یک نوشـیدنی به هتل دعوت کـردم. امیـدوارم بودم کـه بتوانیم لیسـت تحریم هـا را برای نهایـی کنیم.

وقتی ژانـگ به هتـل رسـید، مـن او را بـه گوشـه ای آرام در بـار دعوت کـردم که مـی توانسـتیم با هم صحبت کنیم. مـن پیـش از آن بـا اعضـای کنفرانـس خبـری وزارت خارجه دیـدار داشـتم و بسـیاری از خبرنـگاران هم چنـان در بـار مانـده بودنـد. آن هـا در این بـاره کـه مذاکـرات زیر نظـر آن ها به درسـتی پیش می رود یـا نه دو به شـک بودنـد. در یک لحظه یکـی از خبرنـگاران پرشـور نیویورک تایمـز - مارک لاندلـر - نزد مـا آمد. او گفت: چه کسـی گفته اسـت که دیپلماسـی نمـی تواند مؤثـر باشـد و در عین حال مایه سـرگرمی نیز باشـد؟! مـن خندیـدم و ایـن گفتـه را پذیرفتـم. ژانگ نیـز مؤدبانـه از این درخواسـت متابعـت کـرد. و در آن جـا، در کنار یـک نوشـیدنی پرویی، مـا به یک فهـم مشـترک از اسـامی تحریم ها دسـت یافتیم. شـورای امنیت سـازمان ملل قطعنامه ۱۹۲۹ را بـا رأی ۱۲ به ۲ تصویب کـرد. این قطعنامه

سخت ترین تحریم های طول تاریخ را بر ایران تحمیل می کرد، که در آن سپاه پاسدارن انقلاب، فروش تسلیحاتی و تراکنش های مالی رو مورد هدف قرار داده بود. تنها ترکیه و برزیل که هنوز از شکست مانور دیپلماتیک خود ناراحت بودند رأی منفی دادند. لبنان نیز پس از درخواست دقیقه نود من، معاون رئیس جمهور بایدن، و ری لاهود وزیر حمل و نقل که یک امریکایی - لبنانی برجسته بود از رأی دادن امتناع کرد. من ساعت ها قبل ،از کلمبیا با رئیس جمهور لبنان میشل سلیمان تماس گرفته بودم و به او اصرار کردم که بر اساس الزامات سیاسی کشور خود، رای منفی ندهد. من می دانستم که او تصمیمات دشواری را هدایت می کند، و از عدم رأی دادن هم احساس رضایت کردم. قطعنامه از حالت عالی خود دور بود - چرا که اجماع با روسیه و چین نیازمند مصالحه بود- ولی من به آن چه که رسیده بودیم افتخار می کردم. در طول ریاست جمهوری بوش، ایران باعث شده بود تا قدرت های بزرگ در مقابل یک دیگر بازی کنند و به خاطر رفتار ناشایست خود جلوی تحریم های جدی بین المللی را گرفت.

دولت اوباما این روند را تغییر داد. با وجود پیروزی ما، هنوز می دانستم که این تازه اول کار است. قطع نامه سازمان ملل باب جدیدی را برای تحریم های یک جانبه سخت تر توسط ایالات متحده و سایر کشورها گشود. در طول این پروژه ما با رهبران کنگره همکاری کرده بودیم، و خیلی زود نیز کنگره قانونی را تصویب کرد که می شد توسط آن ضربه های سخت تری به اقتصاد ایران وارد کرد. من هم چنین با همتایان اروپایی خود در مورد گام های جدیدی که می توانند بردارند صحبت می کردم. حتی هنگامی که فشارها نیز مهیا گردید، ما پیشنهاد مذاکره را نیز روی میز گذاشتیم. در دسامبر ۲۰۱۰ برای شرکت در یک کنفرانس با موضوع امنیت خلیج فارس به بحرین سفر کردم. از قبل انتظار می رفت که هیأتی از دیپلمات های ایرانی نیز برای شرکت در کنفرانس حضور یابند. با وجود این که تماس کوتاهی در دیدار قبلی ریچارد هالبروک و جک سولیوان انجام گرفته بود، اما من هنوز تا آن زمان با یک همتای ایرانی چهره به چهره نشده بودم. تصمیم گرفتم تا از این فرصت برای ابلاغ پیام خود استفاده کنم. در سخنرانی ام در مراسم ناهار مجلل، میان صحبتم وقفه ای ایجاد کردم و گفتم: در این جا می خواهم به طور مستقیم هیأت نمایندگی دولت جمهوری اسلامی ایران در این کنفرانس را مورد خطاب قرار دهم.

وزیر امور خارجه ایران منوچهر متکی تنها چند صندلی آن طرف تر نشسته بود.من گفتم:"حدود دو سال پیش، رئیس جمهور اوباما پیشنهادی صادقانه برای گفت و گو را به دولت شما ارائه کرد. ما هنوز بر این پیشنهاد پای بندیم. شما حق استفاده صلح آمیز از برنامه هسته ای را دارید. اما به واسطه این حق، یک مسؤولیت عاقلانه جدید شکل می گیرد: شما از معاهده ان پی تی که آن را امضا کرده اید پیروی می کنید، و باید به طور کامل نگرانی دنیا در مورد فعالیت های هسته ای خود را از بین ببرید. ما به شما اصرار می کنیم که از این فرصت استفاده کنید - برای مردم خودتان،

برای منافع خودتان، و برای امنیت مشترک ما.“ بعد از آن که ناهار تمام شد و همه در حال دست دادن با یک دیگر بودند، متکی را مورد خطاب قرار دادم و گفتم: سلام آقای وزیر! او به فارسی چیزی زیر لب زمزمه کرد و دور شد. چند دقیقه بعد، در مسیر رسیدن به خیابان اصلی دوباره به یک دیگر رسیدیم. من مجددا سلامی دوستانه به او کردم و او مجددا از این که پاسخ بدهد امتناع کرد. به خودم خندیدم. رئیس جمهور اوباما در اولین سخنان مراسم افتتاحیه خود گفته بود که با ایران و سایر کشورهای مطروذ می توانیم دست خود را به سویشان دراز کنیم به شرطی که آن ها هم مشتشان را شل کنند. متکی به خوبی نشان داد که چقدر دست یابی به این گفته رئیس جمهور سخت است. اما اگر بخواهیم منصفانه به ماجرا نگاه کنیم، ما توانسته بودیم کمپینی را در دنیا برای تحمیل تحریم های فلج کننده بر کشور متکی فراهم آوریم. مذاکره و فشار. چماق و هویج. این طبیعت دیپلماسی بود، و ما یک بازی طولانی را انجام می دادیم.

از آزادسازی گروگان های آمریکایی تا مذاکرات محرمانه

جولای ۲۰۰۹ سه آمریکایی در خاک ایران بازداشت می شوند و ایران نیز در ابتدا از ملاقات سفیر سوئیس با این زندانی ها جلوگیری می نماید. سارا شورد که یکی از این سه فرد بود سرانجام در سپتامبر ۲۰۱۰ آزاد شد. هیلاری کلینتون در این قسمت از خاطرات خود به آغاز گفت و گوهای ایران و آمریکا در مسقط اشاره می کند. جک سالیوان به نمایندگی از کشور آمریکا با ایران مذاکره می کرده است. با این حال، در حین مذاکره نیز، آمریکا تلاش خود برای افزایش فشارهای بین المللی به ایران را پیگیری می کرد. دسامبر ۲۰۱۱ اتحادیه اروپا دست به تحریم نفت ایران زدند. این مسیر، بخشی از استراتژی دو مسیره ای بود که آمریکا در قبال ایران اتخاذ کرده بود و فشار در کنار دیپلماسی را پیگیری می کرد.

این پشت صحنه آن چیزی بود که ژانویه ۲۰۱۱ پادشاه عمان به من پیشنهاد داد تا در مورد آن به صورت پنهانی و صورت مستقیم با ایران گفت و گو کنیم. مذاکرات از طریق ۵+۱ متوقف شده بود. میانجیگری های کشورهای ثالث هم شکست خورده بود. دوباره و دوباره ایران ثابت کرده بود که غیرقابل اعتماد و سرسخت است. با وجود همه این ها، هنوز می شد فکر کرد که پادشاه عمان می تواند این پیام را به ایران منتقل کند. در نهایت، او این کار را با تحرک در مورد کوهنوردان امریکایی زندانی شده انجام داد. در جولای ۲۰۰۹، سه امریکایی جوان توسط نیروهای امنیتی ایران در حالی که در مرزهای کوه ها در منطقه ای میان شمال عراق و ایران مشغول به کوهنوردی بودند، به اتهام جاسوسی دستگیر شده بودند. جوشوا فتّال، شین باور و سارا شورد در میان کردهای شمال عراق زندگی و کار می کردند، و از همین رو هیچ دلیلی برای مظنون شدن به آن ها به عنوان جاسوس وجود نداشت. برای واشنگتن غیرممکن بود که بفهمد دقیقا چه اتفاقی افتاده است و آیا این سه

نفر از مرزهـا منحرف شـده اند یا نـه. اما ایـن حادثـه ربـودن دو ژورنالیسـت امریکایی نزدیـک مرزهای چین و کره شـمالی کـه تنهـا چند مـاه پیش اتفـاق افتـاده بـود را دوباره بـه خاطـر آورد و یک مشـکل فـوری بر مـا تحمیل کـرد. هماننـد کـره شـمالی، در ایـران نیز مـا هیـچ روابـط دیپلماتیک و سـفارتی برای رسـیدگی به مشـکلات نداریـم. ما مجبـور بودیم که بـر روی سـوئیس به عنـوان حافـظ منافع ما در ایران حسـاب بـاز کنیم. امـا ایـران در ابتدا با دسترسـی کنسـولی دیپلمـات های سـوئیس مخالفت کرد، به ایـن معنـا که علـی رغـم الزامی کـه تحـت کنوانسـیون وین داشـت هیچ کـس اجـازه ملاقات بـا امریکایی های بازداشـت شـده را نـدارد. مـن درخواسـتی علنی بـرای آزادی کوهنـوردان کـردم، در طول مـاه های بعـد از آن بـه طور مـداوم و مکـرر به آن اشـاره کـردم، و مثل همیشـه از سـوئیس جهت ارسـال پیام خصوصی ما طلب کمـک کردم.مـا در ارتباط نزدیـک با خانـواده های ناراحـت کوهنوردان بودیـم، و در نوامبر، آن هـا را به دفتـر خـود در وزارت امور خارجـه دعوت کـردم تا یک دیگـر را ملاقات کنیم.ماه هـا طول کشـید تا سـفیر سـوئیس در تهـران بتواند بـرای دیدن سـه زندانـی امریکایـی وارد زنـدان بدنام و رسـوای اویـن شـود. آن ها مـاه ها بدون رسـیدگی رسـمی بـه پرونـده و یا دسترسـی به یک وکیل قانونـی در زندان نگه داشـته شـده بودنـد. دقیقا بعـد از روز مادر، بـا کمک سـوئیس، مادران کوهنوردان برای سـفر بـه ایران ویـزا دریافـت کردند. مـن آن ها را دوبـاره قبـل از ترک امریـکا ملاقات کـردم و دعـای خـود را بدرقه راهشـان تـا تهران کـردم. بـه آن هـا اجازه داده شـد کـه تجدیـد دیداری اشـک بار با فرزندان خود داشـته باشـند، امـا اجـازه برگرداندن فرزنـدان به کشورشـان داده نشـد. همه این صحنه هـا توسـط ایران بـه عنوان یـک تبلیغـات فریـب کارانه مـورد اسـتفاده قـرار گرفت.

در طـول ایـن کار سـخت و دشـوار، تلاش مـی کـردم تـا از هـر کانالی بـرای متقاعـد سـاختن ایران جهـت آزادی کوهنوردان اسـتفاده کنم. از جک سـولیوان خواسـتم تـا این پـروژه را برعهده بگیـرد. در تابسـتان ۲۰۱۰ جک را بـه کنفرانسـی در کابلِ افغانسـتان فرسـتادم تـا پیامی را بـه وزیر امـور خارجه ایـران در مـورد کوهنـوردان برسـاند، دقیقـا همـان کاری را کـه یک سـال پیـش در لاهـه برای سـایر امریکایـی های بازداشـت شـده انجـام داده بودیم. امـا ارتباط کلیـدی در عمان شـکل گرفته بـود. یکی از مشـاوران ارشـد پادشـاه عمان بـه دنیـس راس - مشـاور ارشـد رئیس جمهـور اوبامـا در حـوزه ایران - نزدیـک شـد و پیشـنهاد میانجیگـری را بـه او داد. عمانـی ها در عمـل هم مثل حـرف هایشـان عالی بودنـد. در سـپتامبر ۲۰۱۰ سـارا شـورد در ازای ضمانـت آزاد شـد. زمانـی کـه او ایـران را ترک کـرد، با پادشـاه عمان تمـاس گرفتم تـا از او تشـکر کنـم و ببینم کـه در مـورد دو کوهنـورد دیگر چه مـی توان کرد (ممکن بـود کـه آزادی آن ها یک سـال دیگـر وقت ببـرد.) پادشـاه به من گفـت: ما همیشـه آماده ایم تـا آن چه را کـه صحیح اسـت بـرای کمـک انجام دهیـم. تعابیـر او در جلسـه ی مشـترک مـان در ژانویـه ۲۰۱۱ همچنـان در ذهنم اسـت.

آزاد کـردن کوهنـوردان زندانـی در مقایسـه با تسـهیل گفت و گوهـای حسـاس در مورد آینـده برنامه هسـته ای ایران کاملا متفـاوت تر بـود، ولی پادشـاه عمان نشـان داده بـود که مـی تواند به نتیجه برسـد. از همیـن رو به دقـت به طرح پیشـنهادی او بـرای یک کانـال جدید متکـی به خـود بـرای آزادی زندانیان گـوش دادم، و به ایـن نکته اشـاره کردم کـه آیا می توانیـم مطمئن باشـیم که طـرف ایرانی بـرای مذاکره کـردن در یـک راه درسـت متقاعد می شـود یا خیـر. زمـان زیـادی را در فرآینـد ۵+۱ صرف کردیـم، تنها برای ایـن که موافقـت نامه ای کـه در تهران رد شـده بـود را بررسـی کنیم. پادشـاه عمان هیـچ قولی نمی توانسـت بدهد ولـی می خواسـت تلاشـش را بکنـد. من کامـلا موافـق بودم کـه اگـر در این مسـیر پیش برویـم، نهایت محرمانـه بـودن را بایـد رعایت کنیـم. ما دیگـر نمی خواسـتیم یک سـیرک با ژسـت های مختلف بـرای خبرگزاری ها و فشـار در برگشـت به کشـورمان داشـته باشـیم. حتـی در بهترین شـرایط هم این یک شـانس بسـیار کم برای موفقیت بـود اما ارزش امتحـان کردن را داشـت. من به پادشـاه عمان گفتم کـه با رئیس جمهـور اوبامـا و همکارانم در واشـنگتن صحبت مـی کنم اما بایـد فکر کـردن در مورد چگونگی بالفعل کـردن این نقشـه را شـروع کنیـم. در ماه هـای آینـده، محتاطانـه پیش رفتیـم. نگرانی های واقعـی ای در مـورد این که با چه کسـی بایـد صحبت کنیـم و انگیزه هـای آن ها چه چیز بوده اسـت وجود داشـت.

رئیس جمهـور اوباما بسـیار هوشـیار و محتـاط و در عین حـال علاقه مند بـود. یک بـار رئیس جمهور خودش بـا پادشـاه عمـان تماس گرفـت تا امـکان برقـراری کانـال دیپلماتیـک برای حـل این مشـکل را جویا شـود. ما حلقـه ی مطلعیـن(ز ایـن موضـوع)را کوچـک کردیـم. بیل برنـز، جـک و مـن در یک تیم فشـرده در کاخ سـفید که شـامل تـام دانیلـون مشـاور امنیـت ملـی وقت،معـاون او دنیـس نـک دونلف، دنیس راس قبل از عزیمـت او در نوامبـر ۲۰۱۱، و پونت تالوار مدیر ارشـد اداره ی عراق،ایران و کشـورهای خلیج می شـد. عمانـی ها پیـام هـای مختلفی را بـه ما ارسـال مـی کردند کـه گفـت و گوهـا چگونه می تواند شـکل بگیـرد و یا چـه نمایندگانـی می توانند ارسـال شـوند. کار بسـیار سـختی بود که یـک جواب مسـتقیم از ایران حتی در مورد سـاده ترین سـؤال ها بشـنویم و ایـن برای مـا تعجب آمیز نبـود. هنگامی که آژانـس هـای اطلاعاتـی و اجرایی قانـون امریـکا توطئه ایـران برای به قتل رسـاندن سـفیر عربسـتان در واشـنگتن را کشـف کـرد اعتماد مـا در مورد پیشـرفت قضیـه ضربه دید. یـک فـرد ایرانی در فـرودگاه نیویورک دسـتگیر شـد و اقـرار کرد کـه یک برنامـه از قبـل طراحـی شـده از روی فیلـم هایـی نظیر ۲۴ یا هوم لنـد را در نظر داشـته اسـت. ایـن برنامه شـامل تلاش بـرای اسـتخدام یـک کارتل مکزیکـی مواد مخدر برای بمب گـذاری در رسـتورانی بود که سـفیر در آن غذا میخورد. خوشـبختانه مشـخص شـد که عامـل مکزیکی خبررسـان سـازمان مبـارزه با مـواد مخدر امریـکا بود. مـا مدارکی داشـتیم کـه ثابت می کرد توطئـه ای با حمایت و هدایت مقامات رسـمی ارشـد ایـران در کار اسـت. اندکی بعد، فرمانـده نیروی دریایـی ایـران با اخطـار به ایـن کـه در هر زمـان کـه بخواهد تنگـه هرمـز را خواهـد بسـت(امری که می

توانست بیش تر منابع تأمین نفت دنیا را مسدود کند)بازارهای جهانی را مرعوب کرد.

تصمیم گرفتم که در اکتبر ۲۰۱۱ به مسقط بازگردم و دومین دیدار خود با پادشاه عمان را داشته باشم. او هم چنان عقیده داشت که روند مذاکرات در حال پیش روی است و پیشنهاد داد ما یک تیم را پیش از مذاکرات به عمان بفرستیم تا مسائل لجستیکی را به طور مجزا مورد بررسی قرار دهیم، چرا که جا به جایی پیام ها مسیر خوبی را طی نمی کرد. از آن جا که ایرانیان در حرف خود جدی بودند و پادشاه می توانست این اعتماد را به ما بدهد که با رهبر ایران صحبت می کند، من پذیرفتم. هم چنین به پادشاه عمان اصرار کردم که اخطاری سخت و محکم پیرامون تنگه هرمز به ایرانیان برساند. بعد از گفت و گوی ما، چیدمان پنهانی را برای فرستادن جک و پونیت به همراه تیمی برای آغاز مذاکرات و گفت و گوها آغاز کردیم. سناتور جان کری با یکی از نزدیکان پادشاه عمان صحبت کرد و ما را از آن چه شنید با خبر کرد. برای نخستین دیدار حساس با ایرانی ها، جک با تجربه ترین دیپلمات وزارت خارجه برای این مذاکره نبود، اما بسیار خردمند بود به طور کامل به او اعتماد داشتم.

حضور او می توانست این پیام قدرتمند را ارسال کند که من شخصا در این فرآیند سرمایه گذاری کرده ام. در اوائل جولای ۲۰۱۲، جک مخفیانه و بدون سر و صدا سفرمان به پاریس را ترک کرده و با یک پرواز شخصی به مسقط رفت. مقصد سفر او تا آن اندازه سرّی بود که دیگر اعضای تیم سفرم - همکارانی که با او در همه جا اعم از خانه و بیرون منزل حضور داشتند - فکر می کردند او برای کاری مثل یک مشکل فوری خانوادگی پاریس را ترک کرده و نگران او بودند. به طرز فوق العاده‌ای آن ها مأموریت واقعی جک را تا حدود تقریبا بیش از یک سال بعد که در یک کنفرانس خبری به آن اشاره شد، نفهمیدند.

یک روز جک و پونیت که در عمان بودند، بر روی یک مبل راحتی در خانه خالی سفارت خوابیده بودند.تیم مذاکراتی ایران به همراه یک سری از مطالبات و پیش شرط هایی آمده بودند که هیچ کدام آن ها قابل پذیرش نبود. ایرانی ها آن جا بودند و تا حدودی(تنها) از جانب خودشان حضور داشتند، اما به شکلی واضح ترسو بودند که شاید منعکس کننده رهبری دوگانه و تقسیم شده در تهران بود.جک این گونه گزارش داد که ایرانی ها هنوز برای مذاکره جدی آماده نیستند. ما به توافق رسیده ایم که کانال ها را باز بگذاریم و ببینیم که آیا وضعیت پیشرفت می کند یا خیر.در طول این زمان، حتی با وجوداین که ما این جاده پنهانی مذاکرات را تعقیب می کردیم،در پی این بودیم تا فشار بین المللی بر رژیم ایران را افزایش دهیم و با جاه طلبی های آن ها مقابله به مثل کنیم. یکی از اولویت های ما این بود که حضور نظامی خود در خلیج را گسترش دهیم و منابع جدید نظامی را در طول منطقه برای خاطر جمع کردن شریک های خود و بازداشتن ایرانیان به کار گیریم. در یک

همـکاری نزدیـک و پایدار بـا اسـرائیل بودیـم و گام هـای بـی سـابقه ای را در جهـت محافظـت از برتری نظامی آن هـا در مقابل حریفـان احتمالی برداشـتیم.

من از آنـدرو شـاپیرو همـکار قدیمی مـن در سـنا و هـم چنیـن مشـاور فعلـی وزارت امـور خارجه در مسـائل سیاسـی- نظامی خواسـتم تا ایـن اطمینـان را حاصل کند که اسـرائیل توسـط پیشـرفته ترین سیسـتم هـای سـلاحی نظیـر Joint Strike Fighter ۳۵-F مجهـز شـده باشـد. مـا با اسـرائیلی هـا کار می کردیـم تا یک شـبکه دفاعی چنـد لایه هوایـی ایجـاد کـرده و آن را گسـترش دهیم.شـبکه ای دفاعی که شـامل نسـخه های قدرتمند شـده موشـک های پاتریوت (کـه اولین بـار در جنـگ ۱۹۹۱ خلیـج فارس از آن اسـتفاده شـد)، یک رادار هشـدار دهنـده پیـش از وقوع خطـر، آتش‌بار هـای ضد راکت کـه به گنبد آهنین موسـوم بود، و سـایر سیسـتم ها بـرای محافظت در مقابل موشـک های بالسـتیک که معـروف به دیوید اسـلینگ و موشـک حائل Arrow-۳ بودند، می شـد. در اواخر ۲۰۱۲ و در طول سـتیز بـا حماس در غزه، گنبـد آهنیـن در حفاظـت از خانه هـا و اجتماعات اسـرائیلی مؤثـر واقع شـده بود.

من هم چنین سـاعت هـای زیـادی را بـا نخسـت وزیـر اسـرائیل بنیامیـن نتانیاهو بر سـر گفـت و گو در مـورد اسـتراتژی دو مسـیره خـود و تـلاش بـرای قانع کـردن او بـه این کـه تحریم هـا جـواب خواهد داد صرف کـردم. مـا موافق بودیـم که یک تهدیـد جدی نظامـی مهم اسـت - و از همیـن رو بود کـه من و رئیس جمهـور اوباما بارهـا گفتیم که همـه گزینه هـا روی میز اسـت - اما مـا در این بـاره که تا چـه اندازه باید در میان عموم مـردم خبرها را مخابـره کرد دیـدگاه های متفاوتی داشـتیم. من بـه نتانیاهو گفتم که رئیـس جمهـور اوباما وقتـی گفت که اجـازه نمـی دهد ایـران به بمب هسـته ای دسـت یابـد و هم چنین این که سیاسـت محدود سـازی سیاسـت امریـکا نیسـت، در حرف خـود جدی اسـت. سیاسـت محدود سـازی شـاید بتواند در مورد شـوروی نتیجه دهـد ولی با توجـه به ارتبـاط ایران بـا تروریسـم و هم چنین به خطر انداختـن منطقه،ایـران مجهز به سـلاح هسـته ای، دیگر قابـل قبول و یا محدود سـازی نیسـت. بنابراین همـه گزینه ها بـه طـور واقعی از جملـه حمله نظامـی روی میـز بود.

به اضافـه کار ما با اسـرائیلی هـا، دولت اوبامـا حضور هوایـی و دریایی خـود در خلیج فارس را گسـترش داد و روابط مـا را با پادشـاهی‌های خلیـج که ایـران را با زنـگ خطری جدی می پنداشـتند تعمیـق کرد. من با شـورای همکاری خلیج در مورد مسـأله حسـاس گفت و گوهای امنیـت تعامل داشـتم، و مانورهای مشـترک نظامی با اعضای شـورا را نیز برگزار مـی کردیم. اطمینـان خاطـر دادن به ترکیه بـرای تصاحب یک سیسـتم بـزرگ راداری نیز مـا را کمـک کرد تـا با سـاخت یک سـامانه موشـکی جدید هـم پیمانان خود در اروپـا رااز حملـه احتمالی ایـران در امان نگـه داریم.

هنگامـی کـه مـا سـامانه هـای دفاعـی خـود را بـه راه انداختیـم، مـورد ایـن اتهـام قـرار گرفتیـم که فشـارهایی را بر ایران برای تغییر محاسـبات رهبـری ایران انجـام می دهیـم. دولت اوباما و کنگره توسـط

امـور قانونـی و اجرایی، بـا یک دیگر بـرای وضـع تحریم های سـخت تری بـر ایـران همکاری مـی کردند. تحریم هایـی که همـه آن ها بر پایـه‌ی اقدامـات شـورای امنیـت در تابسـتان ۲۰۱۰ بـود. هدف ما فشـار مالی بیـش تر بـر رهبـران ایـران بود کـه شـامل معامـلات روبه‌رشـد نظامی ایـن کشـور هم می شـد.در نتیجه‌ی ایـن روند چـاره ای جز بازگشـت بـه مذاکـرات بـا گزینه‌های جـدی نداشـتند.در ادامه نیـز باید بـه سـمت (تحریم)صنعـت نفـت، بانک هـا و برنامـه هـای تسـلیحاتی ایـران نیز مـی رفتیم. هـم چنین باید شـرکت های بیمه، خطـوط کشـتیرانی، بازرگانـان انـرژی، مؤسسـات مالی و تعـداد زیاد دیگـری از بازیگران(اقتصـادی و...) را برای گسسـتن ایران از تجارت جهانی فهرسـت مـی کردیم. بیـش از همه، در پی آن بـودم تا مشـتریان اصلـی نفت ایـران را مطمئن سـازم کـه منابع انـرژی آن هـا منتوع خواهد شـد و برای همین کـم تر از تهـران خریـد کنند. هر کـدام از کشـورها که موافقـت می کردنـد، بر خزانـه ایران یک ضربـه محکم دیگـر وارد مـی آمد. خـون حیاتی ایـران نفت آن بـود. ایـران سـومین صادرکننده نفت خام جهان بـود و این مسـاله، بیـش از پیش نیاز بـه ارز خارجـی را بـرای ایران ایجـاد می کـرد. بنابراین ما هر کار ممکـن را که می توانسـتیم برای سـخت تر کـردن تجارت ایـران به خصـوص در مورد نفـت انجام دهیـم، انجـام دادیم.

در این تلاش اروپایـی ها همکاران مهـم و حیاتـی ای بودند، و هنگامی کـه همه ۲۷ عضـو اتحادیه اروپا توافق کردند کـه نفت ایرانـی تحریم شـود، کاری بـزرگ رخ داد. بـاب اینهورن متخصصی کـه کمک کرد تا در اکتبـر ۲۰۰۹ طرح مبادلـه راکتورهای تحقیقاتی تهران (سـواپ) ارائه شـود و هم چنیـن معاون وزیر خزانـه داری، دیوید کوهن، بـه دنبال این بودنـد که خلاقانه تریـن و مؤثرتریـن راه ها برای اجـرای تحریم های مـا را بررسـی کننـد. فریز کـردن دارایـی های بانـک هـای ایرانی ایـن امکان را از کشـتی هـای نفت کش ایرانی گرفت کـه بتوانند در بازارهـای جهانی بیمـه را خریداری کننـد و هم چنین دسترسـی آن ها به شـبکه های مالـی جهانی را نیـز قطع کرد.ایـن وضعیت،یـک حالت بی نظیـر بود.

بر اسـاس قانـون جدیدی که رئیـس جمهـور اوبامـا در دسـامبر ۲۰۱۱ آن را امضا کرد، سـایر کشـورها باید هر ۶ مـاه اثبـات می کردنـد که مصـرف نفـت ایرانـی را به طـور قابـل ملاحظـه ای کاهـش داده اند؛ در غیـر این صـورت بـا تحریـم مواجـه می شـدند. بـرای عملـی کـردن ایـن قانـون، مـن بـه اداره جدید منابـع انرژی کـه ریاسـت آن را کارلـوس پاسـکوال بر عهده داشـت رفتـم. هر جایـی که ایـران تلاش می کرد نفـت خـود را به فـروش برسـاند، تیم مـا نیز آن جـا بـود و تأمین کننـدگان جایگزیـن را به کشـورها پیشـنهاد داده و ریسـک هـای مالـی تراکنـش مالی بـا یک کشـور مظـرود را خاطر نشـان می سـاختیم. مشـتریان اصلی ایران بـا انتخاب های سـختی که نتایج اقتصـادی با اهمیتی داشـتند مواجه شـده بودند. خوشـبختانه بسـیاری از آن هـا رهبـری عاقلانـه خـود را بـا پذیرش فرصـت هایی بـرای متنوع سـاختن سـهام های انرژی خود بـه نمایش گذاشـتند. ما بـه همین انـدازه در کشـورهایی چـون آنگـولا، نیجریه، سـودان جنوبی و خلیـج فارس فعـال بودیـم و رقبـای ایران را تشـویق مـی کردیم تا مقـدار بیش تـری از

نفت خـود را بـرای تـوان بـازار و جلوگیری از آسـیب رسـیدن به قیمـت نفت به فـروش برسـانند. صنعت نفت عظیم عراق نیـز از دیرباز بـه عنـوان گرانبهاترین اولویـت امریکا به اثبات رسـیده بود. امـا بیش ترین منابع جدیـد نفت از حیـات خلوت ما مـی آمـد. از آن جایی که تولیـد گاز و نفـت داخلی امریکا به واسـطه تکنولوژی هـای جدید و تحقیقـات به شـکل قابل توجهـی افزایـش یافـت و واردات انرژی مـا نیز کاهش یافت. این مسـأله فشـار را از دوش بازار جهانـی برداشـت و کار را برای محروم کـردن ایران راحـت تر کرد؛ زیرا سـایر کشـورها می توانسـتند روی منابع پیشـین امریکا که دیگر به آن ها نیازی نداشـت حسـاب باز کنند .

بـزرگ ترین مصـرف کنندگان نفـت ایـران و سرسـخت ترین کشـورهایی که بایـد متقاعد می شـدند تا از نفت ایران دسـت بکشـند در آسـیا بودند. چیـن و هند بـرای نیازهـای روزافزون خـود، به نفـت ایران وابسـته بودند. اقتصاد پیشـرفته کره جنوبـی و ژاپن نیز مقـدار زیادی بـه نفت وارداتی وابسـته بـود. ژاپن به دلیـل خطرناک بودن تاسیاسـت هسـته ای فوکوشـیما و در نتیجـه‌ی توقف برنامه هسـته ای با فشـار بیش تر ی ناشـی از تحریـم مواجه شـد. با این وجـود، ژاپنـی ها متعهد شـدند که مصـرف نفـت ایرانی را به شـکل قابل توجهی کاهـش دهند کـه یک تعهـد با شـهامت بـرای ژاپن بـود. در مقابـل، هنـد در ابتدا درخواسـت غرب بـرای کاهش وابسـتگی خود بـه نفـت ایـران را نپذیرفـت. در گفت و گوهـای خصوصی ما با رهبران هنـد آن ها پذیرفتنـد که صلـح در خاورمیانـه دارای امنیت اسـت و پذیرفتند کـه ۶ میلیون هندی کـه در خلیج زندگـی و کار مـی کنند ممکن اسـت در مقابـل بی ثباتی هـای سیاسـی و اقتصادی آسـیب پذیر باشـد. در عین حال اقتصـاد رو به پیشـرفت هنـد نیازمنـد منابع یکنواخـت انرژی بـود و آن ها معتقـد بودند کـه نیازهـای انرژی‌شـان آن قدر بالاسـت کـه هیـچ راه مداومی جز نفـت ایران بـرای آن ها باقـی نمی مانـد. از طـرف دیگر هند کـه در طول جنگ سـرد جنبـش عدم تعهـد را رهبری مـی کرد و هنوز خودمختاری اسـتراتژیک خـود را می سـتاید، از این متنفر بـود که به او گفته شـود که چـه کاری را باید انجـام دهد. هـر چه بیـش تر بـه آن ها اصـرار مـی کردیم کـه مسـیر را تغییر دهنـد، بیش تر بـر این تأکید مـی کردند کـه راه خـود را مـی روند.

در مـی ۲۰۱۲ بـه دهلی نـو رفتم تا شـخصا بـه این موضـوع رسـیدگی کنم. مـن به این مسـأله اشـاره کردم کـه ایجاد یـک جبهه متحد بیـن المللـی، راه حـل دیپلماتیک بـرای این بن بسـت و و از بیـن بردن تعـارض های نظامـی بهتریـن راه بـرای متقاعد سـاختن ایـران برای بازگشـت به میـز مذاکره اسـت. من منافع منابـع متنوع انـرژی را مطـرح کـردم و در مورد جایگزیـن های بالقـوه ایـران در بازار سـخن گفتم. من هم چنین بـه هندی هـا اطمینان خاطـر دادم کـه اگر گام هـای مؤثـری بردارند، مـا می توانیـم برای دنیا روشـن کنیـم که ایـن تصمیم آن هـا بوده اسـت ولی آن هـا تصمیـم گرفتند تـا ایـن روش را انتخاب کنند.هنگامی که من و وزیـر امور خارجـه اس. ام. کریشـنا برای صحبت کردن با رسـانه ها خارج شـدیم، در مـورد موضوع ایـران مورد پرسـش قـرار گرفتیم. من به کریشـنا گفتـم که او اول پاسـخ دهد. کریشـنا

گفت: بـه خاطـر مطالبـات روزافزون مـا برای مـا طبیعی اسـت که منابـع وارداتـی نفـت و گاز را بـا هدف تأمین امنیـت انـرژی متنـوع سـازیم. از آن جایـی که شـما یک سـؤال معیـن در مـورد ایران پرسـیدید، ایـران به عنـوان یکـی از منابـع مهم نفتـی ما باقـی می مانـد، اگر چـه همه مـی دانند که سـهم ایـران در واردات مـا روبـه کاهش اسـت. نهایتـا این مسـأله ایـن تصمیـم را منعکس مـی کند کـه پالایشـگاه‌ها بر اسـاس ملاحظات بازرگانـی، اقتصادی و تکنیکی سـاخته می شـوند. این صحبـت ها برای مـن کافی بود. به کریشـنا قـول دادم کـه کارلـوس و تیـم متخصصـان او را برای سـرعت بخشـیدن به تصمیمـات کاملا غیرمرتبـط با ایـران بـه دهلی خواهـم فرسـتاد. در پایـان تلاش هـای ما در مـورد مشـتریان اصلـی ایران حتی در مـورد بی میـل تریـن آن ها بـه این ختم شـد که با کاهـش خرید نفـت از ایـران موافقـت کردند. نتیجه فـوق العاده بـود. تـورم در ایران بـه بیـش از ۴۰ درصد رسـید و ارزش پـول رایج ملی به شـکل قابل توجهی کاش یافت. صـادرات نفت در اوائل سـال ۲۰۱۲ از ۲,۵ میلیون بشـکه نفت خـام در روز به تقریبا ۱ میلیـون کاهش یافت کـه در نتیجـه موجب کاهـش بیـش از ۸۰ دلار میلیـارد بود.

کشـتی های نفتکش ایرانـی بدون وجـود هیچ بـازاری بـرای حرکـت و هم چنیـن هیچ سـرمایه گذار خارجـی یا شـرکت بیمـه ای از حرکـت متوقـف شـدند، و جت هـای ایرانـی در پرتـاب کننده هـای خود بدون وجود هیـچ قطعه جایگزیـن موجود زنـگ زدند. شـرکت های بـزرگ چندملیتی نظیر شـل، تویوتا و بانـک داچ از ایـران رفتنـد. حتـی احمـدی نـژاد که مـدت طولانـی ای سـعی در این داشـت کـه بگوید تحریم هـا هیچ اثری بر کشـور نداشـته اسـت، در مورد شـرایط سـخت اقتصادی شـروع به شـکایت کرد.

سـال ها من از تحریـم های فلـج کننده سـخن می گفتـم و حـالا این مسـاله تبدیـل به واقعیت شـده بـود. نتانیاهـو به مـن گفـت آن قـدر از این عبـارت لذت مـی برد کـه گویـا خـودش آن را بـرای اولیـن بار اسـتعمال کرده اسـت. من بـه ائتلافـی کـه شـکل داده بودیـم و تأثیر گـذاری تـلاش هایمان افتخـار می کـردم، اما هیچ لذتـی از زندگی سـخت ایرانی ها کـه به خاطر انتخـاب رهبـران ایرانی برای مبـارزه طلبی با جامعه بیـن الملل انجام مـی پذیرفت نمـی بردم. مـا همه تلاش هـای خـود را کردیم تـا تضمین کنیم که تحریم هـا باعـث محرومیـت ایرانی هـا از غـذا، دارو و سـایر نیازهای انسـانی نمی شـود. من بـه دنبال فرصت هایی بـودم تا تأکیـد کنم که نزاع مـا با دولت ایران اسـت و نـه بـا شـهروندان آن و در یک مصاحبه تلویزیونـی به فارسـی در صدای امریـکا و در برنامـه پارازیت کـه معادل برنامه دیلی شـو در امریکاسـت به این مسـأله اشـاره کردم. مـردم ایـران شایسـته آینده بهتر هسـتند امـا این مهـم ممکن نیسـت مگر این که رهبران آن ها مسـیر خـود را عوض کننـد. با وجـود همه این مسـائل، ایران هـم چنان معاند و جسـور ماند. ایـران بـه مرتبط شـدن با طـرح هـای تروریسـتی جدید در سراسـر دنیـا، بلغارسـتان، گرجسـتان و تایلنـد ادامـه داد. تهـران تـلاش می کـرد تـا دولـت هـای همسـایه را ضعیـف نمایـد و ناآرامی هـا را از بحرین بـه یمـن و دورتـر از آن بکشـاند. ایـران پـول و سـلاح را به سـوریه و بـرای حمایت از بشـار اسـد و سـخت گیری هـای وحشـیانه او علیه مردم سـوریه سـرازیر کرد. سـرانجام نیـز ایـران در قالـب نیروهای

سپاه پاسداران و نیروهای جنگی حزب الله برای تقویت اسد تلاش کرد. هم چنین ایران در تخطی آشکاری نسبت به قطعنامه شورای امنیت پیشرفت برنامه هسته ای خود را ادامه داد و از مذاکرات با صداقت با ۵+۱ خودداری کرد.

انتخابات سال ۱۳۹۲ و انتخاب روحانی

هیلاری کلینتون در دوره دوم اوباما برای وزارت خارجه انتخاب نشد با این حال بیل برنز و جک سالیوان مارس ۲۰۱۳ به عمان برمی گردند تا ببینند فرصت جدید مذاکره با ایران چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت. کلینتون در این بخش از خاطرات خود به مناظرات ریاست جمهوری و اعتراض به رویکرد جلیلی در مساله هسته ای اشاره می کند. او بیان می کند که پس از انتخاب روحانی کانال عمان برای مذاکره دوباره به راه افتاد و این بار آمریکا با جواب مثبتی از سوی تهران روبه رو شد. کلینتون به رویکرد خود در اجماع سازی علیه ایران با استفاده از دیپلماسی اشاره می کند و البته تاکید می کند حتی اگر ایران و ۵+۱ بتوانند به توافق هسته ای برسند، ایران هم چنان به دلیل اعمال خود خطری برای آمریکا و متحدان این کشور محسوب می شود.

در مجامع عمومی رئیس جمهور اوباما و من تاکید می کردیم که پنجره ی دیپلماسی همچنان باز است اما شرایط همیشه این گونه نخواهد ماند. در جلسات خصوصی ما همچنان امیدوار بودم که کانال عمانی ما در نهایت منجر به پیشرفت گردد. هرچه بر میزان فشار ما و از هم پاشیدگی اقتصاد ایران افزوده می شد، تعداد مشوق هایی که تهران می بایست در ازای آن ها (در رفتار خود) تجدید نظر کند نیز افزایش می یافت. این دقیقا اتفاقی بود که در انتهای سال ۲۰۱۲ در حال وقوع بود؛ زمانی که زمانی به پایان کار من در وزارت امور خارجه باقی نمانده بود. اقتصاد ایران، موقعیت منطقه ای، و وجهه بین المللی اش همگی در وضعی اسف بار بودند. دور دوم ریاست جمهوری رئیس جمهور احمدی نژاد یک فاجعه بود و جایگاه سیاسی او در ایران فروریخته بود. همین طور رابطه ی نزدیک پیشین وی با رهبر عالی، سایر محافظه کاران قدرت مند و روحانیونی که اهرم های واقعی قدرت را در ایران در دست دارند نیز از بین رفته بود. در همین حال، عمانی ها پس از مکالمات طولانی و محرمانه با ایران اشاره کردند که ایرانی ها بالاخره در حال آماده شدن برای حرکتی رو به جلو هستند. آن ها می خواستند معاون وزیر امور خارجه شان با معاون من، بیل برنز در مسقط دیدار کند. ما موافقت کردیم .

مارس ۲۰۱۳، چند هفته پس از اینکه کارم در وزارت امور خارجه به اتمام رسید، بیل و جک به عمان بازگشتند تا ببینند این که این فرصت جدید چه نتایجی به دنبال خواهد داشت. پاسخ همچنان ناامیدکننده بود. ظاهرا ایرانی ها در کشمکش بودند که چه بکنند. برخی عناصر دولت

به وضوح علاقه مند به مذاکرات جدی بودند، اما سایر نیروهای قدرتمند مانع انجام مذاکرات می شدند. یک بار دیگر تیم ما با این تصور به خانه برگشت که هنوز زمان مناسب برای دستیابی به یک موفقیت چشمگیر نرسیده است. در بهار آن سال، ایران در حال آماده شدن برای انتخابات ریاست جمهوری برای انتخاب جایگزین احمدی نژاد بود. باورش مشکل بود که چهارسال از زمانی که اعتراضات گسترده پس از انتخابات پیشین خیابان های تهران را فرا گرفته بود گذشته است. زیرا رژیم با بی رحمی نیروهای سیاسی مخالف خود را از صحنه خارج کرده و معترضان را تحت فشار گذاشت. با در نظر گرفتن این موضوع مقامات ایرانی تمامی کاندیداهای رقابت ۲۰۱۳ را دستچین کرده و هر کسی که به اندازه کافی محافظه کار یا وفادار نبود را رد صلاحیت کردند. آن ها حتی مانع کاندیداتوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی شدند که یکی از رهبران انقلاب ۱۹۷۹، از رؤسای جمهور پیشین، و یک روحانی بانفوذ بود زیرا در حال حاضر او را بعنوان چالشی برای نظام می دیدند. هشت کاندیدایی که مورد تایید قرار گرفتند همگی روابط نزدیکی با رهبری داشته و از نظر رژیم دارای اعتبارات محکمی بودند. بطور خلاصه، نیروهایی که در ایران بودند می خواستند در امن ترین حالت ممکن بازی کنند.

سعید جلیلی، مذاکره کننده متعصب هسته ای کشور، به عنوان گزینه مرجّح آیت الله دیده می شد و بنابراین بطور مفروض پیشتاز بود. او مبارزات انتخاباتی خود را با دادن شعارهایی بی محتوا در مورد "توسعه اسلامی" به پیش می برد و اشاره ی خاصی به اقتصاد شکست خورده یا سیاست خارجی مصیبت بار ایران نمی کرد. در میان مردم بنظر می رسید که تمایل و هیجان اندکی برای شرکت در انتخابات وجود داشت، که این خود هدف رژیم بود. اما احساس ناامیدی به آسانی قابل لمس بود. رسانه های غربی از یک گاراژدار چهل ساله ساکن اطراف قم (شهری که از تأسیسات هسته ای مخفی آن در سال ۲۰۰۹ رونمایی شد) که از اوضاع اقتصادی گله مند بود نقل قول می کردند: "من عاشق اسلام هستم، اما چطور می توانیم تورم ۱۰۰ درصدی را مهار کنیم؟ من به هر کسی که برنامه ی خوبی داشته باشد رأی می دهم اما تا اینجا کاندیدی را ندیدم که برنامه روشنی برای آینده داشته باشد."

سپس، در آخرین روزهای پیش از انتخابات ژوئن، اتفاقی جالب توجه به وقوع پیوست. در میان انتخاباتِ به دقت هماهنگ شده ی رژیم، این سرخوردگی ها به نمایش عمومی راه پیدا کردند، و تناقضات و شکست های سیاست های رژیم ناگهان در مقابل تمام کشور در حال زیرسوال رفتن بود. در یک مناظره ی داغ که در رسانه ملی پخش می شد رقبای جلیلی او را به دلیل سوءمدیریت سیاست هسته ای کشور و تأثیرات وحشتناکی که بر اقتصاد داشته است به شدت مورد مواخذه قرار دادند. علی اکبر ولایتی، یکی از وزرای امور خارجه سابق که از تندروان محسوب می شد گفت: "محافظه کار بودن به معنی نامنعطف و یک دنده بودن نیست". محسن رضایی، یک فرمانده عالی

مقام سابق در سپاه گفت: "نمی شود که ما انتظار داشته باشیم همه چیز به ما بدهند و ما در مقابل هیچ ندهیم." سپس با زیرسؤال بردن شعار مقاومت در برابر جهان اضافه کرد: "آیا منظور شما این است که ما باید مقاومت کنیم و مردم را گرسنه نگه داریم؟". جلیلی سعی کرد که از کارشکنی هایش در آخرین مذاکرات ۵+۱ با استناد به گفته رهبری دفاع کند: "آن ها می خواستند درّ بگیرند و درقبالش آبنبات بدهند." اما این حرف مانع حملات نشد. حسن روحانی، که خود سابقاً مذاکره کننده ارشد هسته ای بود و به دلیل صحبت از "تعاملات سازنده با جهان" بعنوان معتدل ترین فرد در رقابت محسوب می شد جلیلی را بدلیل اینکه اجازه داد ایران در شورای امنیت سازمان ملل تحریم شود مورد حمله قرار داد و گفت: "تمام مشکلات ما از اینجا نشأت می گیرد، خوب است سانتریفیوژها بچرخند، اما درصورتی که زندگی مردم هم بچرخد." ایرانی هایی که در خانه هایشان در حال تماشای این بحث ها بودند احتمالا در بهت بسر می بردند. آن ها پیش از این به ندرت اجازه داشتند که شاهد چنین مناظره ای باشند.

در روز انتخابات، در ژوئن ۲۰۱۳، ایرانیان در کمال تعجب بطور گسترده ای حضور یافتند و با رأی قاطع روحانی را انتخاب کردند. این بار تلاشی برای تغییر نتایج یا دست بردن در انتخابات نشده بود. مردم در خیابان ها گرد آمدند و شعار "زنده باد اصلاحات" سر دادند. روحانی در آگوست بطور رسمی شروع به کار کرد و فوراً شروع به ابراز اظهارات آشتی جویانه درقبال جامعه جهانی نمود و حتی روز راش هاشاناه، سال نوی یهودیان، را از طریق توییتر تبریک گفت. حالا من دیگر یک شهروند عادی بودم، اما تمام این وقایع را با علاقه زیاد و البته میزان معقولی بدبینی دنبال می کرم. رهبری ایران همچنان قدرت واقعی بود، علی الخصوص در زمینه ی سیاست هسته و سیاست خارجی. او بود که اجازه به انتخاب روحانی داده بود و تا به اینجا در حال تحمل صحبت ها در مورد جهتگیری جدید بود و حتی بی سروصدا از رییس جمهور جدید در مقابل حملات تندروهای بی قرار دفاع می کرد، که همه این ها ممکن بود به این معنی باشد که او فهمیده که سیاست های رژیم تا چه حد غیرقابل تحمل شده بودند. اما هنوز هیچ دلیلی وجود نداشت که باور کرد که او تصمیم گرفته است بطور اساسی مسیر خود یا هریک از مسائل محوری را در ضدیت ایران در برابر منطقه و اکثر دنیا تغییر دهد.

اما پشت پرده، بعد از انتخاب روحانی، کانال عمانی دوباره به تکاپو افتاده بود. سلطان اولین رهبر خارجی بود که روحانی را در تهران ملاقات کرد. رئیس جمهور اوباما نامه ای دیگر نوشت و این بار پاسخی مثبت دریافت کرد. در مسقط، بیل و جک، که در آن زمان مشاور امنیت ملی معاون رئیس جمهور بایدن شده بودند به ملاقات های خود با مقامات ایرانی که بالاخره قادر به مذاکره در بالاترین سطوح شده بودند ادامه دادند. برای محافظت از وجهه شکننده روحانی در ایران، حفظ رازداری بطور جدی و محرمانه بودن بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته بود. بطور نسبتا سریعی

چهارچوب های یک توافقنامه اولیه در حال شکل گیری بود. ایران پیشرفت هایش در برنامه هسته ای را متوقف کرده و برای شش ماه اجازه ی بازرسی های جدید خواهد داد و در مقابل تحریم ها به میزان نسبتا کمی کاهش می یابند. این توافق نامه پنجره ای را برای مد نظر قراردادن نگرانی های جامعه جهانی و حل تمامی مسائل موجود باز می کند. از طرف وزارت امور خارجه برای امورسیاسی ، وندی شرمن یک مذاکره کننده مجرب و اولین زنی که این منصب را احراز نموده ، به مذاکرات عمان پیوست تا به چکش کاری جزییات توافقنامه کمک کند.

تیم ها همچنین در مورد احتمال ملاقات تاریخی رودرروی رئیس جمهور اوباما و روحانی در نیویورک در زمان حضورشان در مجمع عمومی سازمان ملل که اواخر سپتامبر بود بحث کردند. با این حال در آخرین دقایق ، ایرانی ها نتوانستند ملاقات را به انجام برسانند ، نشانه ای که بیانگر اختلافات و سوءظن هایی است که همچنان در رژیم وجود دارد. اما با این همه دو رییس جمهور با هم تلفنی در حالی که لیموزین روحانی در حال انتقال وی به فرودگاه برای رفتن به ایران بود صحبت کردند . این اولین مکالمه در این سطح پس از ۱۹۷۹ بود. جانشین من ، کری ، با وزیر امور خارجه جدید ایران ، جواد ظریف ، دیدار کرد و دولت مشغول به توضیح پیشرفت هایی که در مذاکرات محرمانه بدست آمده بود به هم پیمانانمان شد. نخست وزیر اسراییل ، نتانیاهو ، در سخنرانی خود در سازمان ملل هشدار داد که روحانی "گرگی است در لباس میش."

در اکتبر ، کانال محرمانه عمان شروع به ادغام با مقامات رسمی ۵+۱ در پروسه ژنو کرد که در آن وندی شرمن از جانب ایالات متحده حضور داشت. بیل و جک نیز شرکت کرده بودند اما تمهیدات گسترده ای اندیشیده شده بود که آن ها از چشم رسانه ها دور نگه داشته شوند. این تمهیدات شامل اقامت آن ها در یک هتل جداگانه و ورود و خروجشان از بخش خدمات بود.در نوامبر ، وزیر کری دوبار به ژنو سفر کرد به این امید که بتواند مذاکرات را به سمت رسیدن به نقطه پایان سوق دهد. هنوز نگرانی های عمده ای وجود داشت که باید بروی آن ها کار می شد :

آیا ایران غنی سازی اورانیوم خود را بطور کامل متوقف خواهد کرد ، یا می توان اجازه داد که آن را در سطحی بسیار پایین تر از سطح مورد نیاز برای بمب ادامه دهد ؟ برای روحانی حفظ حتی سطح پایینی از غنی سازی پوشش حمایتی سیاسی مهمی را فراهم می کرد. اما اسرائیلی ها و دیگران فکر می کردند که چنین تسامحی پیش زمینه ای خطرناک خواهد بود. سپس این سوال مطرح بود که چه میزان از تحریم ها باید کاهش یابد . باز هم برخی مخالف هر گونه امتیاز دهی بودند مگر اینکه ایران گام هایی غیرقابل بازگشت و قابل تایید در جهت توقف برنامه هسته‌ای بردارد. بی بی (بنیامین نتانیاهو) با تمسخر اعلام کرد که ۵+۱ در حال آماده سازی "توافق قرن" است تا آن را در یک سینی نقره ای تحویل ایران دهد.

کری و وندی با پشتیبانی رئیس جمهور اوباما به تلاش خود ادامه دادند و ، در کنار سایر شرکایمان ، موفق شدند تا یک توافق نامه را تنظیم کنند. ایران موافقت کرد که ذخیره اورانیوم غنی شده با غلظت بالای خود را از بین ببرد و غنی سازی را تنها در سطح ۵ درصد ادامه دهد (بسیار پایین تر از میزان مورد نیاز برای ساخت سلاح) ؛ هزاران سانتریفیوژ را خاموش نگه دارد ، که شامل تمامی سانتریفیوژهای نسل جدید می شود ؛ اجازه ی بازرسی های سرزده بدهد ؛ و از کار روی تأسیسات جدید خودداری کند که این شامل رآکتور پلوتونیم نیز می شود. در مقابل جامعه جهانی چندین میلیارد دلار ، عمدتا از دارایی های پیشتر مسدود شده ایران ، را در جهت کاهش تحریم ها در اختیار ایران بگذارد. در کاخ سفید رئیس جمهور اوباما توافق نامه را "اولین گام مهم در جهت یک راه حل جامع" خواند و آن را ثمره ی سال های فشار و دیپلماسی صبورانه دانست.وقتی در سال ۲۰۰۹ ما به وزارت امور خارجه آمدیم ، جامعه جهانی چند شقه بود ، دیپلماسی متوقف شده بود ، و ایرانیان بطور پیوسته در حال حرکت بسمت سلاح هسته ای بودند. استراتژی دوسویه مذاکره و فشار این روندها را معکوس کرد ، دنیا را متحد کرد ، و نهایتا ایرانیان را وادار کرد که به میز مذاکره بازگردند. من همچنان بدبین بودم که ایرانی ها توافق نامه ی نهایی جامعی را بپذیرند ؛ در طول این سال ها من بارها ناظر نقش بر آب شدن امیدهای واهی بسیاری بودم و این موضوع مانع خوشبینی من بود. اما این امیدبخش ترین تغییر و تحول در طول این مدت طولانی بود و می ارزید بررسی کرد که چه چیزی می تواند از طریق آن بدست آید. با وجود اینکه پنج سال زمان برای رسیدن به این توافق اولیه صرف شد ، سخت ترین بخش کار همچنین در پیش رو بود. تمام مسائل سختی که رابطه ی ایران را با جامعه جهانی تیره کرده است همچنان حل نشده باقی مانده اند. حتی اگر مساله هسته ای در نهایت با یک توافق قابل اجراء بطور رضایت‌بخش حل و فصل شود ، حمایت ایران از تروریسم و رفتار خصمانه اش در منطقه می تواند بعنوان تهدیدی برای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا و متحدانمان باقی بماند.

هرچه پیش می رویم ، رهبران ایران - به خصوص رهبر عالی ایران - با انتخاب هایی واقعی برای آینده روبرو می شوند. در زمان انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ ، اقتصاد ایران تقریبا ۴۰ درصد بزرگتر از ترکیه بود ؛ در سال ۲۰۱۴ این موضوع معکوس شده است. آیا برنامه هسته ای کشور ارزش به گدایی کشاندن یک تمدن درخشان و فقیر ساختن مردم سرافرازش را دارد ؟ اگر ایران فردا یک سلاح هسته ای داشته باشد ، آیا می تواند حتی یک شغل جدید برای کشوری که میلیون ها جوان بیکار دارد ایجاد کند ؟ آیا می تواند یک ایرانی بیشتر را به دانشگاه بفرستد یا جاده ها و بنادری که هنوز در اثر جنگ با عراق تخریب شده اند را بازسازی کند ؟ وقتی ایرانی ها به خارج از مرزهایشان نگاه می کنند ترجیح می دهند که در آینده شبیه به کره شمالی باشند یا کره جنوبی ؟

پس از برگزاری انتخابات سال ۱۳۸۸ ایران، اعتراضات دنباله دار دو نفر از کاندیداهای شکست خورده موجب شورش و هرج و مرج در کشور شد.کیلینتون این اعتراضات را، شورش طالبان دموکراسی علیه حکومتی می داند که دموکراسی را برای مردم خود فراهم نکرده است.دولت آمریکا پس از این اعتراضات تلویحا و نیز صریحا حمایت خود از آن را اعلام کرده و همان طور که وزیر خارجه سابق آمریکا در این خاطرات بیان می کند دستور به تاخیر در تعطیلی شبکه اجتماعی توییتر می دهد.پس از این تحولات، کشف و افشای تاسیاست فردو توسط آمریکا موضع سخت روسیه نسبت به تحریم ایران را نرم کرده و لاوروف در کنفرانسی خبری از لزوم تحریم های شدیدتر بر ایران سخن می گوید.در این میان کشور چین همواره با احتیاط در مسیر تحریم ایران قدم برداشته تا هم رضایت ایران و هم رضایت آمریکا را تا حدودی جلب نماید.

بعد از مطالعه، این جزوه را به دست دیگر هم جبهه‌ای ها برسانید!
همچنین می‌توانید فایل جزوات را از پایگاه اینترنتی قرارگاه شهید باقری (q-b.ir) دریافت و به نام تشکل خودتان چاپ کنید.

قرارگاه شهید باقری بسیج دانشجویی